

• دریافت ۹۱/۰۵/۰۵

• تأیید ۹۳/۰۳/۱۳

## بررسی نسخه خطی ایاصوفیه

از کتاب ترجمه تفسیر طبری (از سوره مریم تا پایان)

کاظم دزفولیان \*

محسن مشایخی فرد \*\*

### چکیده

در این مقاله بارزترین ویژگی‌های نسخه ارزشمندی از کتاب ترجمه تفسیر طبری که در کتابخانه مسجد ایاصوفیه نگهداری می‌شود مورد بررسی قرار می‌گیرد و به نکاتی چند از قبیل ویژگی‌های کلی نسخه، وقفنامه نسخه و تاریخ آن، رسم الخط کاتب یا کاتبان و نیز خصوصیات زبانی نثر نسخه پرداخته می‌شود. دامنه تحقیق این مقاله مشتمل بر نیمه دوم نسخه یعنی از ابتدای سوره مریم تا پایان سوره ناس است و در این نیمه نیز با چشم‌پوشی از بخش تفسیر، به ترجمه آیات توجه می‌گردد. شایان ذکر است که این نوشتار بر اساس لوح فشرده‌ای است مشتمل بر عکس‌هایی که زنده یاد مجتبی مینوی از روی اصل نسخه فراهم آورده و در اختیار کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران قرار داده است.

### کلید واژه‌ها:

نسخه خطی ایاصوفیه، ترجمه تفسیر طبری، بلعمی.

k\_Dezfoulian@sbu.ac.ir

\* استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی

\*\* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی

mmmashayekhi@yahoo.com

### مقدمه

محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب، ابوجعفر طبری، محدث، مقری و مورخ نام‌آور به سال ۲۲۴ یا اوایل ۲۲۵ هـ ق در خطهٔ امل دیده به جهان گشود. وی علاوه بر حدیث و قرائت و تاریخ، در لغت، نحو و شعر نیز دستی داشت. وفات وی به سال ۳۱۰ هـ ق در بغداد اتفاق افتاد.<sup>۱</sup> وسعت دانش طبری در مصنفات پرشمارش انعکاس یافته است. تنها تاریخ و تفسیر وی، خود گواهی صادق بر این مدعاست. از تصنیفات اوست: آداب المناسک، آداب النفوس، احکام شرائع الاسلام، البسیط، تاریخ الامم و الملوک (یا تاریخ الرسل و الملوک) مشهور به تاریخ طبری، کتاب التبصیر، تربیت العلماء، جامع البیان عن تأویل آیات القرآن<sup>۲</sup> و بسیاری آثار دیگر.

طبری، کتاب جامع البیان را در سال ۲۷۰ هـ ق به پایان رساند. آوازهٔ این کتاب به سرعت عالمگیر شد و بسیاری از فقیهان و عالمان که بر آن نظر افکنده بودند آن را سرآمد آثار ابوجعفر دانستند.<sup>۳</sup> این کتاب در دوران حکمرانی منصور بن نوح، از سلاطین سامانی مابین سال‌های ۳۵۰ تا ۳۶۵ هـ ق به فرمان وی و بر دست گروهی از عالمان و دانشمندان ماوراءالنهر به زبان پارسی ترجمه شد.<sup>۴</sup> نثر ترجمهٔ تفسیر طبری بسیار روان و زیبا و از حیث زبان و دامنهٔ واژگان متضمن فوائد فراوان است.

نسخه‌هایی از کتاب ترجمهٔ تفسیر طبری در کتابخانه‌های ایران، ترکیه، هندوستان، فرانسه، انگلستان و ایرلند نگهداری می‌شود که اغلب، بخش‌هایی از این اثر را در بر می‌گیرند و تقریباً هیچ کدام کامل نیستند. نسخهٔ کتابخانهٔ کاخ گلستان که به کوشش زنده یاد حبیب یغمایی استنساخ و با پاره‌ای اصلاحات منتشر شد، با آن که به نسبت از کامل‌ترین نسخه‌های این کتاب به شمار می‌رود، جلد چهارم از مجلدات هفتگانهٔ آن مفقود است. در کنار نسخه‌ای از اواخر قرن نهم که در کتابخانهٔ مسجد جامع گوهرشاد محفوظ است<sup>۵</sup> و نسخه‌ای از نیمه‌های قرن هشتم در کتابخانهٔ سلیمیه در ترکیه، تنها نسخه‌ای که صرف نظر از پاره‌ای افتادگی‌های جزئی مشتمل بر تمامی کتاب ترجمهٔ تفسیر طبری است، نسخه‌ای است که در کتابخانهٔ مسجد ایاصوفیه در ترکیه نگهداری می‌شود و عکس آن با تلاش زنده یاد مجتبی مینوی تهیه و به کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران تحویل گشته است و اکنون به شمارهٔ ۷۳ در همان جا موجود است.

### ویژگی‌های نسخهٔ ایاصوفیه

این نسخه که عنوان اثر و نام صاحب اثر بر روی آن درج نشده است، به شمارهٔ ۸۷ در کتابخانهٔ

مسجد ایاصوفیه نگهداری می‌شود. تاریخ کتابت و نام کاتب یا کاتبان آن نیز در هیچ جای نسخه نیامده است. اما با نظر به اینکه خط نستعلیق از اوایل سده هشتم رفته رفته در میان کاتبان رواج می‌یابد و بخش عمده‌ای از نسخه ایاصوفیه نیز به این خط کتابت شده است، قدمت آن بی شک از سده هشتم پیش‌تر نمی‌رود و به نظر می‌رسد حدس زنده یاد یغمایی که تاریخ کتابت این نسخه را حدود نیمه دوم قرن هشتم دانسته است<sup>۶</sup> یا نظر سزکین که آن را متعلق به قرن نهم<sup>۷</sup> می‌داند، نزدیک به صواب باشد.

نسخه عکسی دانشگاه تهران صرف نظر از برگ‌ها یا فایل‌های مکرر آن حدود ۶۶۰ برگ دارد. هر صفحه آیات مشتمل بر ۱۱ سطر قرآنی است و ترجمه هر سطر نیز در زیر همان سطر آمده است. هر سطر قرآنی معمولاً بین ۹ تا ۱۳ واژه دارد و هر سطر ترجمه حدوداً بین ۱۰ تا ۱۵ واژه. صفحات تفسیر نیز هر کدام دارای ۲۱ یا ۲۲ سطر هستند و در هر سطر حدوداً بین ۱۸ تا ۲۵ واژه درج شده است. آیات تماماً به خط ثلث یکدست و زیبا و خوانا نوشته شده‌اند. اما خط در ترجمه آیات بسیار متغیر است؛ گاه به خط نسخ است و گاه نستعلیق؛ گاه پخته و زیباست و گاه خام و ناشیانه؛ گاه به راحتی خوانده می‌شود و گاه خواندن آن مستلزم صرف وقت و دقت فراوان و مدد جستن از قرائن درون‌متنی و برون‌متنی است. بی‌گمان متن فارسی آیات و شاید تفسیر نه از قلم یک کاتب، بل چندین کاتب جاری شده است و شاید به همین سبب باشد که در سرآغاز یا پایان نسخه، نامی از کاتب اثر نیامده است. در ابتدای نسخه به خط نستعلیق چنین آمده است:

قد وقف هذه النسخة الجلیلة سلطاننا الاعظم و الخاقان المعظم مالک البرین و البحرین خادم الحرمین الشریفین السلطان بن السلطان، السلطان الغازی محمود خان وقفاً صحیحاً شرعياً لمن طالع و تلی اکرمه الله تعالی بالزلف و الحسنی حرره العبد الفقیر احمد شیخ زاده المفتش باوقاف الحرمین الشریفین غفر لهما.

در بالای این متن مهری با این محتوا به چشم می‌خورد:

«الحمد لله الذی هدینا لهذا وما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله»

پایین متن نیز مهور به مهر دیگری است که ظاهراً تعلق به مفتش اوقاف دارد. محتوای آن

چنین است:

«ز تو توفیق یارب»

و در سطر زیرینش به نظر می‌رسد چنین عبارتی آمده باشد:

«من کتب احمد»

احمد شیخ‌زاده، مفتش اوقاف حرمین شریفین در دوران زمامداری سلطان محمودخان غازی است که نامش در وقف‌نامه آمده است. «محمود خان» نام دو تن از سلاطین خاندان عثمانی است. محمود خان اول، ملقب به غازی، پسر بزرگ مصطفی دوم، بیست و چهارمین پادشاه دولت عثمانی که به سال ۱۷۳۰ میلادی (۱۱۴۳ق) در ۳۴ سالگی به جای عمویش احمد سوم بر تخت نشست و تا سال ۱۷۵۴ (۱۱۶۸ق) که وفات یافت حکومت کرد.<sup>۱</sup> همچنین محمود خان دوم، سی‌امین پادشاه دولت عثمانی، فرزند سلطان عبدالحمید که در سال ۱۱۹۹ق ولادت یافت و در چهارم جمادی الاولی ۱۲۲۰ به جای برادرش مصطفی بر تخت سلطنت تکیه زد. وفات او در ۱۹ ربیع الاول ۱۲۵۵ اتفاق افتاد.<sup>۲</sup> از آنجا که سیاق عبارات وقف‌نامه مبین آن است که در دوره حکمرانی سلطان محمود نگاشته شده است، تاریخ تحریر آن را می‌توان میان سال‌های ۱۱۴۳ تا ۱۱۶۸ و یا بین سال‌های ۱۲۲۰ تا ۱۲۵۵ق دانست.

نسخه‌های بسیاری در کتابخانه ایاصوفیه محفوظ است که همانند نسخه ترجمه تفسیر طبری، حاوی مهر احمد شیخ‌زاده است و گواهی وی بر آن که سلطان محمود خان آن نسخه را وقف کرده است؛ از آن جمله است «تحریر الأحکام فی السیاسة» تألیف شیخ ابوالحسن محمد سهروردی به شماره ۲۸۵۲<sup>۱۰</sup> و «السرّ المکتوم فی الفرق بین المالین المحمود و المذموم» تألیف شمس الدین محمد سخاوی به شماره ۱۸۴۹<sup>۱۱</sup> و نسخه‌ای حاوی بخش‌هایی از کتاب «جامع البیان» طبری به شماره‌های ۱۰۰ و ۱۰۱<sup>۱۲</sup>.

ختم نسخه نیز با مثنوی متوسطی است در ۲۹ بیت در بحر رمل که هر بیت آن در تبیین فال حرفی از حروف الفبا سروده شده و راهنما یا کلیدی است برای تفسیر تفأل به کتاب خدا. این مثنوی بی شک از افزوده‌های کاتبان است یا از افزوده‌های کاتبان نسخه‌ای که مستقیم یا با واسطه، از منابع کتابت این نسخه بوده است و خود اکنون در دست نیست. از سویی نسخه ایاصوفیه تنها نسخه‌ای است که این مثنوی در آن به چشم می‌خورد و از سوی دیگر بررسی ساختار زبانی این مثنوی بیانگر فاصله درازی است که این سروده با زبان شعر در دوره سامانی دارد، حال آن که هیچ استبعادی ندارد که از طبع شاعری متوسط یا گمنام در حوالی قرن هشتم یا بعدتر تراویده باشد. در هر صورت این مثنوی که به خط نستعلیق در سه صفحه پایانی نسخه آمده است با این بیت آغاز می‌گردد:

چون «ا» آید بفال اندر کتاب      ابتدای کار شد خیر و صواب



و با این بیت پایان می‌یابد:

«ی» ز غایب آیدش نیکو پیام در عقب آید مرادش والسلم

در کتابخانه «قرویین» در مراکش نسخه‌ای خطی از ترجمه‌های فارسی بر قرآن مجید محفوظ است به قلم نظام‌الدین اعرج نیشابوری<sup>۱۳</sup> که تاریخ کتابت آن به سال ۹۷۶ بازمی‌گردد. این نسخه را که ناسخ آن معلوم نیست، در سال ۱۰۰۷ شخصی از ترکیه به سلطان وقت مراکش ابوالعباس منصور سعدی (متوفی به سال ۱۰۱۲) اهدا کرده است. در این نسخه نیز مثنوی پایانی نسخه ایاصوفیه به تمامی و با پاره‌ای اختلافات آمده است و سرآغاز و پایان آن، چند بیتی هم بیشتر دارد و در مجموع کامل‌تر است<sup>۱۴</sup>. به همین سبب نمی‌توان این مثنوی را زاده طبع کاتبان نسخه ایاصوفیه دانست و در جای دیگری باید منبع آن را جستجو کرد.

### حواشی نسخه

گاه در حواشی صفحات نسخه، واژه یا عباراتی به چشم می‌خورد که معمولاً به خط کاتب است و پاره‌ای اسقاط‌های متن را در حاشیه نوشته است یا در پایان و پایین برخی برگه‌ها واژه یا عبارت کوتاه آغازین برگه بعد را آورده است. گاه نیز عباراتی کوتاه با خطی واحد و اغلب به زبان فارسی در حواشی آمده که ظاهراً به خط مالک نسخه است و به سختی می‌توان یکی دو واژه از آن را شناسایی کرد. این عبارات که جز در یکی دو مورد، از چهار یا پنج واژه فراتر نمی‌رود، در حاشیه بسیاری از صفحات، کمابیش به صورت یکسان تکرار شده است و بعید است حاوی اطلاعات خاصی در باب نسخه باشد. اما در یکی دو جا عباراتی متفاوت با آن عبارات مکرر به چشم می‌خورد و از آنجا که خط آن با خط متن متفاوت است، به نظر می‌رسد نه نام کاتب، بل نام صاحب نسخه در آن آمده باشد. یک بار در حاشیه یکی از صفحات پایانی تفسیر سوره نسا آمده است:

«العبد الفقیر محمّد العباسی»<sup>۱۵</sup>

یک بار هم در حاشیه صفحات پایانی سوره صافات عبارتی درج شده است که به سختی اینگونه خوانده می‌شود:

«[...؟] احمد جبار (یا: صبار) این ضعیف را ابن جبار (یا: صبار) گویند»

در مجموع حواشی نسخه، فراتر از این مقدار، هیچ ابهامی را از پیرامون نسخه زایل نمی‌کند و هیچ راهی به تاریخ نگارش آن نمی‌برد، مگر آن که هویت صاحبان این نام‌ها معلوم گردد تا اگر بخصوص معرف کاتبان نسخه باشد، با تفحص احوال آنان بتوان حدود تاریخ کتابت نسخه را مشخص کرد.

### ویژگی‌های رسم‌الخط و خصوصیات زبانی نسخه

ویژگی‌های نوشتاری نسخه ایاصوفیه را عمدتاً می‌توان در دو سطح ویژگی‌های املائی و رسم‌الخط و خصوصیات زبانی بررسی کرد. اگر چه پاره‌ای از ویژگی‌های املائی و رسم‌الخط نسخه ممکن است در مبحث سبک‌شناسی و خصوصیات زبانی متن نیز درخور بحث و بررسی باشد، برای پیشگیری از خلط مباحث و آشفتگی مطالب، در این مجال کوشش بر آن است که این دو به تفکیک از یکدیگر آورده شوند.

### ویژگی‌های املائی و رسم‌الخط

#### نقطه‌گذاری

- گاه در زیر حرف «ی» صرف نظر از نوع آن، در پایان واژه دو نقطه گذاشته می‌شود: دعای (مریم: ترجمه بسم الله)، کودکی (مریم: ۷)، مهربانی‌ای (مریم: ۱۳)، وی (مریم: ۱۵)، خدایانی (انبیاء: ۲۱).
- حرف «ة» عربی هر گاه در تداول فارسی به صورت «ت» تلفظ شود، به همین صورت نیز نوشته می‌شود مگر در مواردی معدود که به صورت «ة» یا «ه» آمده است: زکوة (مؤمنون: ۴)، قیامة (جاثیه: ۲۶)، عاقبه (صافات: ۷۳)، برکه (صافات: ۱۱۳)، برکه (مؤمنون: ۱۴).
- گاه نیز با آن که حرف «ة» در زبان فارسی در پایان واژه به صورت «ه» تلفظ می‌شود، به رسم خط عربی همچنان به صورت «ة» مکتوب شده است: عدة (طلاق: ۱)، فتنه (عنکبوت: ۱۰).
- زیر حرف «س» در پاره‌ای موارد سه نقطه گذاشته می‌شود: پس‌پاس (فاطر: ۱)، پس‌گان (فاطر: ۱)، پس‌توارکار (فاطر: ۲)، آراپس‌ته (فاطر: ۸).
- حرف «پ» اغلب با یک نقطه اما گاه نیز با سه نقطه نوشته می‌شود: برهیزکار (مریم: ۱۸)، بلیدکار (مریم: ۲۰)، بدر (شعراء: ۷۰)، بسران (قصص: ۴)، سپس (مریم: ۵)، سپس (نمل: ۵۹)، پنداری (نمل: ۸۸)، پادشاه (احزاب: ۵۰).
- حرف «چ» اغلب با یک نقطه اما گاه نیز با سه نقطه نوشته می‌شود: جیده (مریم: ۲۵)، کوچک (مریم: ۲۹)، چهاربایانی (فرقان: ۴۹)، چهارگان (فاطر: ۱)، چون (احزاب: ۵۳)، غافر: ۸۳، چیزی (احزاب: ۵۴)، چشم (زخرف: ۶۶).
- حرف «گ» که همواره به صورت «ک» نوشته می‌شود، گاه در بالا یا کنار یا زیرش نقطه‌ای به نشانه «کاف فارسی» گذاشته می‌شود: ص: ۶۷ دخان: ۱۴، احقاف: ۳، حجرات: ۹.

- در یکی دو مورد هم برای «کاف فارسی» دو سرکش گذاشته شده است: مانندگان (واقعہ: ۶۱).
- حرف «ژ» گاه با سه نقطه و گاه با یک نقطه نشان داده می‌شود: مژده (مریم: ۷؛ نمل: ۲)، مژہ (زخرف: ۷۱؛ محمد: ۱۵)، مزده‌دهنده (فرقان: ۴۸)، کزی (طہ: ۱۰۷).
- «ذال معجم» اغلب به صورت «دال» نوشته می‌شود؛ اما نه همواره<sup>۱۶</sup>: بگویید (طہ: ۴۷)، روذ (حج: ۳)، نگرویزند (نمل: ۴)، گرویذگان (شعراء: ۱۳۹)، بیامریذ (قصص: ۱۶).
- واژگان هم‌ریشه با «پذیرفتن»، «گذاشتن» و «گذشتن» که در فارسی درسی امروز همواره با ذال معجم تلفظ می‌شوند، اغلب با دال مهمل آمده‌اند: گذشتند (نور: ۳۴)، گذشته‌اند (فرقان: ۴۰)، بیدیرند (نمل: ۶۲)، پذیرنده (غافر: ۳)، اندرگداشته شود (احقاف: ۱۶)، باقی نگداشت (نجم: ۵۱)، اندرگدارنده (مجادله: ۲)، بگدارید (طلاق: ۲).
- و گاه نیز با ذال معجم ضبط شده‌اند: از حد گذشتن (قصص: ۲۸)، پند پذیرد (صافات: ۱۳)، اندرنگذاشتست (بلد: ۱۱)، مگذار (انبیاء: ۸۹).

### اعراب‌گذاری و نشانه‌گذاری

- در اعراب‌گذاری و نشانه‌گذاری نیز نسخه نه تنها یکدست نیست، بلکه این رسم لزوماً همه جا در واژگانی که خوانش آنها دشوار است روی نمی‌دهد. غالباً اعراب و نشانه در سیلاب‌ها یا واژگانی به کار آمده‌اند که یا تلفظ مبهمی ندارند، مانند: اندر (مؤمنون: ۱۱۲)؛ یا فاقد تنوع در تلفظ‌های محتمل هستند مانند: بی‌اراست (روم: ترجمه بسم الله، م) (روم: ترجمه بسم الله)، آشکارا (روم: ۷). اما گاهی نیز ثبت حرکت‌ها در پاره‌ای واژگان اگر خطای کاتب نباشد، بیانگر گونه‌ای خاص از تلفظ برخی واژه‌ها و حتی ترکیب‌هاست؛ چنان که تلفظ «خِداى» به کسر اول ممکن است نسبتی با گویش اهل طبرستان داشته باشد که «خَوْتای» در آن پس از حذف «واو معدوله» و ابدال «ت» به «د»، با «خا»ء مکسور تلفظ می‌شود<sup>۱۷</sup>. یا «مِزِد» به جای «مُزِد» که با صورت پهلوی تلفظ این واژه همخوانی دارد<sup>۱۸</sup>. برخی اعراب‌گذاری‌ها در نسخه از این قرارند: خِداى (غافر: ۷۴؛ شوری: ۴۶)، باز پس (نمل: ۱۰)، میزد (قصص: ۲۶)، بُتْرس (احزاب: ۳۷)، آگاهی دهم‌شان (لقمان: ۲۳)، بیشتر (روم: ۶)، قرآن (شوری: ۷)، وی دانای تواناست (شوری: ۵۰)، فرشتگان بخشنده کارها (الذاریات: ۴).
- حرف «أ» در آغاز واژه اغلب بدون نشانه مد آورده می‌شود: ارمیده (فرقان: ۴۵)، افتاب (فرقان: ۴۵)، انکسها (احزاب: ۵۵).

اما در موارد متعددی نیز نشانه مد بر روی «الف» آغازین یا میانی و حتی پایانی واژه درج شده است: آسمانها (طه:۴)، خدای (فاطر:۳)، آواز (حج:۲۷)، گردنهای (یس:۸)، آسمانها (روم:۲۲). و گاه نیز بر روی مصوت «ی» در میان کلمه آمده است: لی َک (احزاب:۵۳).

### همزه

- همزه نشانه نکره یا وحدت پس از واژگان مختوم به «ه»: پرده (مریم:۱۷)، جمده ستنبه (حج:۳)، بهره از روز (مؤمنون:۱۱۳)، بگرفت خانه (عنکبوت:۴۱).
- گاه در کنار همزه حرف «ای» نشانه نکره یا وحدت نیز آمده است: نامه ایست (فصلت:۳)، پرده ایست (فصلت:۵).
- همزه نشانه اضافه و وصف پس از واژگان مختوم به «ه»: فرشته خویش (مریم:۱۷)، بنده خدایم (مریم:۳۰)، عکازه من (طه:۱۸)، اندخشواده مومنانست (حج:ترجمه بسم الله)، بخشاینده بی منت (عنکبوت:ترجمه بسم الله).
- در اغلب موارد اما همزه درج نمی شود: بخشاینده مردگان (طه:ترجمه بسم الله).
- حذف «ه» بیان حرکت و ابقای همزه: هویداکننده پیدا (سبأ:۴۳).
- همزه نشانه اضافه و وصف پس از واژگان مختوم به «الف»: خرما تر (مریم:۲۵)، بوستانهای خداوند نیکوی (نمل:۶۰)، بوستانهای با نعمت نیکو (لقمان:۸)، داناء استوارکار (احزاب:۱)، مزدھاء ایشان (فاطر:۳۰)، حجتها وی (جاثیه:۶).
- همزه پس از واژگان مختوم به «الف» در غیر حالت اضافه و وصف: خدای هست به بندگان خویش بینا (فاطر:۴۵)، پروارھاء از زیر آن (زمر:۲۰).
- حذف همزه آغازین کلمات بخصوص پس از حرف «از» و «مر» در پاره‌ای موارد: ازیشان (مؤمنون:۷۲، ۹۱، ۹۹)، ازو (نور:ترجمه بسم الله)، مرو راست (شوری:۵۳)، کردین (به جای: کرد این؛ انبیاء:۵۹).
- همزه نشانه فعل ربطی یا ضمیر خبری «ای»: نه تو (فاطر:۲۳).
- همزه فعل ربطی «است» پس از کلماتی که حرف آخرشان لازم الانفصال است گاه بر جا می ماند: برتر است (مریم:۱)، بر تو است (ص:۷۸).
- و گاه حذف می گردد: آسمانهاست (طه:۶)، مر وراست (طه:۸).
- همزه فعل ربطی «است» همچنین پس از کلماتی که حرف آخرشان جایز الاتصال است گاه

- بر جا می ماند: صادق است (مریم: ۱)، وی است (انبیاء: ۳۳).
- و گاه حذف می گردد: کافیس (مریم: ۱)، هادیست (مریم: ۱).
- جدا نوشتن ضمائر خبری «اید» و «اند» در برخی موارد: ایشان اند (مؤمنون: ۱۰)، گروهی اند (نمل: ۶۰)، گناه کاران اید (مرسلات: ۴۶)، اندر گم راهی اند (مریم: ۳۸)، با من اند (انبیاء: ۲۴)، بر وی اید (نور: ۶۴).
- آوردن کرسی همزه پیش از شناسه افعال: میراث گیراند (مؤمنون: ۱۰)، داده بودندش (نمل: ۲۳)، بگسترادیمش (ق: ۷)، فرامش کرداند (حشر: ۱۹).

### سایر ویژگی ها

- اتصال حرف «را» به کلمه ماقبل در بسیاری موارد: ایشانرا (مریم: ۱۱)، مردمانرا (مریم: ۲۱)، خدایرا (مریم: ۲۶)، بندگانرا (طه: ترجمه بسم الله)، ماندگانرا (شعراء: ۱۲۰).
- گاه «که» و «چه» به کلمه بعد از خود متصل می شوند که در این صورت حرف «ه» ناملفوظ از آنها ساقط می گردد: کنزد (لقمان: ۳۴)، کنه (سجده: ترجمه بسم الله)، کایشان (قمر: ۷)، کوی (قمر: ۲۵)، چبودست (حدید: ۸).
- «که» و «چه» در ترکیب هایی از قبیل «آنکه»، «آنچه»، «آنانکه»، «همچنانکه» و امثالهم اغلب تغییری نمی کند. اما گاه «ه» ناملفوظ از آن ساقط می گردد و به صورت «آنک» و «آنچ» و «آنانک» و «همچنانک» نوشته می شود. اگر چه غلبه آماری با صورت نخست است، اما شواهد حذف نیز در متن فراوان به چشم می آید:
- آنک: شعراء: ۱۹، سیأ: ۱۸، حدید: ۲۲، سجده: ۷، لقمان: ۱۲.
- آنچ: غافر: ۸۲، جائیه: ۴، واقعه: ۲۰، معارج: ۳۰، مزمل: ۱۰.
- آنانک: سیأ: ۳-۷، لقمان: ۸، مطفقین: ۲۹، عصر: ۳، ماعون: ۵.
- همچنانک: طه: ۲۱، حج: ۶۰، مؤمنون: ۸۱، نور: ۵۵، سیأ: ۵۴.
- برای «هرک» و «هرچ» هیچ شاهدهی پیدا نشد.
- حرف ربط «که» اغلب با «ه» ناملفوظ در پایان نوشته می شود، اما گاه نیز به صورت «کی» آمده است: احزاب: ۳۷، انبیاء: ۸۷، مریم: ۵۸، روم: ۴۸، ۴۰، ۳۷.
- اتصال حرف اضافه «به» به متمم در اغلب موارد: بنام (مریم: ترجمه بسم الله)، بخواندن (مریم: ۴)، بیک سو (مریم: ۱۶)، بافریدگان (طه: ۵)، بیازی (مؤمنون: ۱۱۵).

- جدا نوشتن حرف تأکید «ب» اغلب بر سر صیغه‌های مضارع غیر متکلم از مصدر «دیدن» در پاره‌ای موارد: به‌بینید (حج:۲)، به‌بینی (حج:۵)، به‌بیند (زمر:۵۸)، به‌بینند (سبأ:۳۳).
- در موارد معدودی حرف تأکید «ب» از سایر افعال جدا نوشته شده است: به‌بندیدش (الحاقه:۳۰)، به‌پوشاند (انفطار: ترجمه بسم‌الله)، به‌پرهیز (لیل:۵).
- جدا نوشتن حرف نفی «نه» از فعل در بسیاری موارد: نه‌کردیم (مریم:۷)، نه‌بینی (فرقان:۴۵)، نه‌بودند (شعراء:۶۷)، نه‌خواستیم (شعراء:۱۲۷)، نه‌داند (لقمان:۳۴)، نه‌نیشتم (حدید:۲۷).
- اگر چه در سرتاسر نسخه نمونه‌های فراوانی یافت می‌شود که در آن واژه‌های مرکب به یکدیگر متصل نوشته شده‌اند، اما جدانویسی واژه‌های مرکب از حیث آماری غالب است: ترس‌کار (مریم:۱۳)، گردن‌کش (مریم:۱۴)، زمانه‌نام‌برده (حج:۵)، صواب‌کار (نور:۱۸)، راه‌نمون (فرقان:۴۵)، نگون‌سار (نمل:۹۰)، ستم‌کاره (فاطر:۳۲)، گم‌راه (صافات:۷۱)، پای‌دار (شوری:۳۶)، نگاه‌بان (شوری:۴۸)، تن‌درستان (قلم:۴۳).
- اتصال پسوند «تر» و «ترین» در صفات تفضیلی و عالی در اغلب موارد: بزرگ‌تر (طه: ترجمه بسم‌الله)، نزدیک‌تر (روم:۳)، بیشتر (روم:۳۰)، بزرگ‌ترین (اعلی:۱۲)، نزدیک‌ترین (احقاف:۲۰)، بیشترین (زخرف:۷۸).
- جدا نوشتن پاره‌ای معدود از ترکیبات و حتی واژگان بسیط که باید متصل نوشته شوند: سخت‌خصومت‌انرا (به‌جای: سخت‌خصومتان را؛ مریم:۹۷)، که‌بود چشمان (به‌جای: کبود چشمان؛ طه:۱۰۲)، بیرون‌ان (به‌جای: بیرونان؛ شعراء:۱۶۷)، آفری‌ننده (به‌جای: آفریننده؛ لقمان:۲۵)، که‌وی (به‌جای: گویی؛ یا: گوی؛ جائیه:۸)، مشتتاب‌انید (به‌جای: مشتتابانید؛ والذاریات:۵۹).
- اتصال صفت یا ضمیر اشاره «آن» به کلمه بعد در برخی موارد: آنروز (مریم:۱۵)، آنکسها (قصص:۵)، آنرا (قصص:۷۸).
- اتصال نشانه جمع «ها» به کلمه در اغلب موارد: کسها (مریم:۵۵)، بوستانها (مریم:۶۱)، کوشکها (شعراء:۱۲۹).
- حذف حرف «ه» بیان حرکت پیش از علامت جمع: خانها (نور:۲۷)، سایها (لقمان:۳۲)، گونه‌های (فاطر:۲۷)، خدرها (مرسلات:۳۲)، چشمها (مرسلات:۴۱)، میوها (مرسلات:۴۲)، سینه‌های (ناس:۵).

در واژه‌های عربی نیز گاه این حذف صورت می‌بندد: حجرها (حجرات: ۴)، قبیلها (حجرات: ۱۳)، خیمها (الرحمن: ۷۲).

- جدا نوشتن ضمائر مفعولی متصل از فعل یا مضاف در پاره‌ای موارد:
- فعل:** بر اشکاف تیمشان (انبیاء: ۳۰)، آریم تان (حج: ۵)، بدهشان (احزاب: ۶۸).
- مضاف:** جایگاهشان (عنکبوت: ۳۸)، خواهرانشان؛ زنانشان (احزاب: ۵۵).

### خصوصیات زبانی

#### حروف

- حذف حرف اضافه در پاره‌ای موارد:
- که تو [به] جایگاه پاکی (طه: ۱۲).
- زود باشد که باشد اندر رسد به شما برخی [از] آنک همی شتاب کند (نمل: ۷۲).
- این پندی است [برای] هر که خواهد بگیرد سوی خداوند خویش راهی (مزمّل: ۱۹).
- کاربرد دو حرف اضافه در کنار هم:
- بگوی تا برشوند و عزیز می جویند **اندر به** دره‌اء آسمان (ص: ۱۰).
- و همی بیم کنند ترا بدان کسها **از به** جز وی (زمر: ۳۶).
- حرف «به» زائد تحت تأثیر نحو عربی:
- «نه که بزیم **به** راست بر ناراست» در ترجمه «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ» (انبیاء: ۱۸).
- «بگو که خداوند من پیدا کند **به** راستی» در ترجمه «قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ» (سبأ: ۴۸).
- حرف «به» زائد بدون تأثیر مستقیم از نحو عربی:
- «بر زمین زن پای خویش از این جای سر شستن سرد و **به** آب خوردن»
- «ارْكَضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ» (ص: ۴۲).
- حرف تأکید «ب» بر سر صفات فاعلی: روی بگرداندگان (یس: ۴۶)، راه‌بنماینده (غافر: ۳۳).
- «ابر» به جای «بر» تنها در یک مورد:
- گفتیم یا آتش بیاش سرد و به سلامت باش **ابر** ابراهیم (انبیاء: ۶۹).
- نفی مؤکد با تکرار حرف نفی: نه نیافتیم (طه: ۱۱۵)، نه نترسند (احزاب: ۳۹)، نه نمی‌گروند (سبأ: ۸).

- نفی مؤکد همراه با «ب» تأکید: نه‌نماییم (زخرف:۴۸).
- «با» در معنی «به» یا «بر»:
- بیامدند پیغامبران ما با ابرهیم به مؤذگان (عنکبوت:۳۱).
- که خداوند ایشان با ایشان آن روز آگاهست (عادیات:۱۱).
- حذف حرف ربط «که» در بسیاری موارد:
- آن روزی [که] اندر دمنند اندر صور (طه:۱۰۲).
- اندر آن آیتهاست گروهی را [که] بگرویدند (عنکبوت:۲۴).
- تکرار «که»:
- بدانک که نیست خدای مگر خدای (محمد:۱۹).
- یا آنانک که بگرویده‌اید (حجرات:۱۲).
- کاشک کی پیش فرستادمی مر زندگانی خویش را (فجر:۲۴).
- کاربرد «کجا» در معنی «که»:
- راه خدای آن **کجا** گذشتن از پیش و نیابی تو مر راه خدای را گردانیدن (فتح:۲۳).
- حرف عطف فارسی:
- اندر گوشه‌های ما کری است **او** از میان ما و میان تو پرده‌ایست (فصلت:۵).
- گواهی دهند بر ایشان شنوایی ایشان و بینایی ایشان (فصلت:۲۰).
- «و» حالیه:
- نبودیم ما هلاک‌کننده دیهها مگر و اهل آن ستم‌کاران (قصص:۵۹).
- و کیست شوخ‌تر و بی‌ادب‌تر از آن کس که بیافد بر خدای دروغی و ورا همی خوانند سوی مسلمانان (صف:۷).
- «تا» تحذیر:
- تا بیرون نکند شما را از بهشت (طه:۱۱۷).
- تا نخورید انده بر آنچه بشود از شما (حدید:۲۳).
- کاربرد «یا» و «تا» به جای یکدیگر:
- «یا» به جای «تا»: یا بکنند آنچه اندر افکنند دیو آزمایشی مر آن کسها که اندر دل‌های [شان] بیماری است....



در ترجمه «لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (حج: ۵۳).

«تا» به جای «یا»: تا که بیافرید آسمانها و زمین...؟

در ترجمه «أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (نمل: ۶۰).

همچنین نک به: مریم: ۱۹، طه: ۶۵، انبیاء: ۳۱، انبیاء: ۵۰، نمل: ۶۲، قلم: ۹.

### کاربرد «را»

#### • «را» همراه نهاد:

آیا پنداشتید بیافریدیم شما را به بازی و شما را سوی ما بازنگردید؟ (مؤمنون: ۱۱۵).

#### • «را» همراه نایب فاعل:

حرام کرده شود این را بر گرویدگان (نور: ۳).

#### • «را» همراه مضاف الیه:

چون الهام دادیم سوی مادر ترا (طه: ۳۸).

#### • «را» میان موصوف و صفت:

مر درویشان را مهاجریان راست (حشر: ۸).

#### • «را» همراه قید:

بیفکنند جادوان سجده کنندگان را (طه: ۷۰).

#### • «را» همراه صفت:

پسندیده باشیم شمار کنندگان را (انبیاء: ۴۷).

#### • «را» همراه منادا:

ای آن کسها را که بگرویده‌اید به دل (صف: ۲).

#### • «را» حرف اضافه:

اندر آن آیتهاست گروهی را بگرویدند (عنکبوت: ۲۴).

ما فروفرستنده ماده اشتریم، آزمایش را مر ایشان را (قمر: ۲۷).

#### • «را» فک اضافه:

تا بردارد خدای آن کسها را که بگرویدند از شما و آن کسها که بداندیشان دانش،

پایگاههای (مجادله: ۱۱).

• حذف «را» نشانه مفعول:

تا بگردیم ایشان [را] درودکنان مردگان افتادگان (انبیاء: ۱۵).  
و بودند که همی خواندند ایشان [را] به سوی سجده کردن (قلم: ۴۳).

• کاربرد «مر» با «را»:

نیست مر ایشان را اندر آن هر دو هیچ انبازی و نیست مر او را از ایشان هیچ یاری‌گری  
(سبأ: ۲۲).

• کاربرد «مر» بدون «را»:

و نهیم ترازوی به داد مر روز قیامت (انبیاء: ۴۷).  
و مر وی زنده گردانید مردگان را (حج: ۶).  
و آنانک که ایشان مر فروجهای خویش نگاه‌دارندگانند (معارج: ۲۹).

• کاربرد «بر» با «را»:

باز فروفکنند بر سره‌اء خویش را (انبیاء: ۶۵).  
اگر برگردید، بر پیغامبر را پیغام رسانیده است پیدا (تغابن: ۱۲).

• کاربرد «بر» به جای «را» نشانه مفعول:

و آن روز که بخایند ستم‌کاران بر دو دست خویش (فرقان: ۲۷).

• کاربرد «به» با «را»:

یا شما که بگرویده‌اید به خدا و رسول، برهانید به تنهای خویش را (تحریم: ۶).

• کاربرد «به» به جای «را» نشانه مفعول تحت تأثیر نحو عربی:

پس آنکه برساند بدان آنکه خواهد از بندگان او چون ایشان شادی همی کنند.  
در ترجمه «فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مِنْ يَسَاءٍ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (روم: ۴۸).

• کاربرد «از بهر» با «را»:

ما همی بخورانیم شما را از بهر خدای را (انسان: ۹).

• کاربرد «از» با «را»:

بگو مؤمنان را تا بخوابانند از چشمهای خویش را (نور: ۳۰).  
نیست از شما را از ایشان هیچ عده (احزاب: ۴۹).

## ادوات استفهام

- «چون» در ترجمه «أ»: چون بینی آن کسی را که کافر گشتند به آیت‌های ما و گفت: بدهند مرا خواسته و فرزند؟ (مریم: ۷۷).
- «چرا» در ترجمه «لَوْ»: چرا نه فرو فرستادند برو آیتی از خداوند او؟ (عنکبوت: ۵۰).
- «جیز» در ترجمه «هَلْ»: و جیز آمد به تو سخن موسی؟ (طه: ۹).
- «جیزی» در ترجمه «هَلْ»: آن روز که گویم مر دوزخ را: جیزی پر گشتی؟ (ق: ۳۰).
- «جیز» در ترجمه «ما»: جیز کاری بزرگست آوردی یا سامری؟ (طه: ۹۵).
- «همی» در ترجمه «أ»: همی پرستند به جز خدای آنک سود نکند شما را چیزی و زیان نکند شما را؟ (انبیاء: ۶۶).
- «آیا» در ترجمه «أ»: آیا نگاه نکردند سوی آسمان بالای ایشان...؟ (ق: ۶).
- «یا» در ترجمه «أ»: یا همی وعده کنید شما را که شما چون بمیرید و بباشید خاک و استخوانها، شما را بیرون آرند؟ (مؤمنون: ۳۵).
- «تا» در ترجمه «أ»: تا همی نه‌بیند سوی زمین چندا که برویانبیدیم اندار آنجا از هر جفتی بزرگوار؟ (شعراء: ۷).
- «ای» در ترجمه «أ»: ای به عذاب ما همی شتاب کنند؟ (شعراء: ۲۰۴).
- «چه» در ترجمه «أ»: چه بیند اگر باشد - یعنی قرآن - از نزد خدای باز کافر شوند به وی؟ (فصلت: ۵۲).
- «چی» در ترجمه «أ»: چی بینند آن آبی که همی بخورید؟ (واقعه: ۶۸).
- «هرگز» در ترجمه «أ»: هرگز آن کسی که همی رود نگوئسار افتاد بر روی خویش، راه‌افته‌تر یا آن کس که همی رود راست بر راهی راست؟ (ملک: ۲۲).
- «هر» در ترجمه «أ»: هر <sup>۱۹</sup> آن کسی که نگاه دارد به روی خویش سختی عذاب روز قیامت؟ (زمر: ۲۴).
- ترجمه «أ» بدون ادوات استفهام: نه‌بود آیت‌های من همی خواندند بر شما پس بودید شما آن را دروغ‌دارندگان؟ (مؤمنون: ۱۰۵).

## ضمیر

- دو ضمیر متصل و منفصل برای یک مرجع: تا بنمایمت از نشانه‌ها ترا بزرگترین (طه: ۲۳).
- دو ضمیر منفصل برای یک مرجع: من می‌ترسم که مرا به دروغ دارد مرا (قصص: ۳۴).
- ما فرمان بردار گردانیدیم ما کوهها را با وی تسبیح همی کردند (ص: ۱۸).
- ذکر ضمیر و مرجع آن در جمله: ما هر چیزی بیافریدیمش به اندازه (قمر: ۴۹).
- و آسمان را برداشتش (الرحمن: ۷).
- ضمیر منفصل به جای ضمیر متصل: نه آمد به شما پیغامبران همه از شما، همی خواندند بر شما آیتهای خداوند شما و بیم همی کردند شما را از رسیدن به روز شما این (زمر: ۷۱).
- ضمیر شخصی به جای ضمیر مشترک: و چون برسد مردم را گزندی، بخوانند خدای ایشان را بازگردندگان سوی او. پس چون بچشانید ایشان را ازو بخشایشی، آنک گروهی ازیشان به خداوندشان انباز گیرد (روم: ۳۳).
- کاربرد «وی» و «ایشان» برای غیر ذوی العقول: بیاریمت جادویی همچون وی (طه: ۵۸).
- خدای آنست که بکرد مر شما را چهارپایان تا برنشینید از وی و از وی بخورید (غافر: ۷۹).
- خواست آسمانها که بشکافند از زبر ایشان (شوری: ۵).
- التباس ضمائر غایب و مخاطب و متکلم و مفرد و جمع با یکدیگر: «وعدده کردیمشان» به جای «وعدده کردیمتان»:
- یا پسران یعقوب برهانیدیم شما را از دشمن شما و وعدده کردیمشان کناره کوه دست راست (طه: ۸۰).
- «شما» به جای «ما»:
- ما هرگز نخواهیم مردن؟ مگر مرگ شما پیشین و نباشیم ما عذاب کردگان (صافات: ۵۸-۹).

### «ورا» به جای «مرا»:

بپرستید خدای را و بترسید از وی و فرمان کنید ورا (نوح:۳).

### صفت و مصدر

- صفات فاعلی به جای صفات مفعولی:
- همارا آن بود خواندن ایشان تا بکردیم ایشان **دروندگان** مردگان افتادگان (انبیاء:۱۵).
- و اگر نه منت خداوند من بودی، بودمی از **آورندگان** به عذاب (صافات:۵۷).
- صفات مفعولی به جای صفات فاعلی:
- هر تنی **بچشیده** مرگ است (انبیاء:۳۵).
- همی خوانید به خدای بتی که نامش بعل است و دست بازدارید بهترین **آفریدگان** را (صافات:۱۲۵).
- اسم معنی به جای صفت فاعلی:
- فروفرستنده بر هر **دروغ** بزه کار (شعراء:۲۲۲)
- که «دروغ» در ترجمه «أفأك» آمده است.
- اضافه کردن صفات به یکدیگر با «ی»:
- همچنین مهر نهد خدای بر هر دلی بزرگ منشی گردن کشی (غافر:۳۵).
- صفت تفضیلی بدون پسوند «تر»:
- و که **ستم کاره** اند از آنک بگفت بر خدای دروغی (عنکبوت:۶۸).
- آفریدن آسمانها و زمین **بزرگست** از آفریدن مردمان (غافر:۵۷).
- صفت لیاقت:
- گمان نبرم که راستخیز **خاستنی** است (فصلت:۵۰).
- حذف «ه» بیان حرکت از آخر صفات فاعلی:
- بکنید طاعت یا مردمان داود شکر را و اندکی از بندگان من **سپاس دارند** باشند (سبأ:۱۳).
- وای مر **کاهند** را (مطففین:۱).
- صفت فاعلی ساخته شده از «بن مضارع + ه (یا ک)»:
  - و وحی فرستادیم به ایشان بکردن نیکیها و به پای داشتن نماز و دادن زکوة و بودندمان

**پرستکان (انبیاء: ۷۳).**

این ست آنچه شما را همی وعده کردند مر هر بازگرده ( نگاهدارنده ) (ق: ۳۲).

- صفت فاعلی ساخته شده از «اسم + بن ماضی + نده»:
  - نه که ایشان امروز گردن نهادندگانند (صافات: ۲۶).
  - ما بکردیم مر آن را پندی و منفعتی مر توشه سپری شدندگان (واقعه: ۷۳).
  - و گویند مردمان را هیچ هستید شما جمع شدندگان (شعراء: ۳۹).
- صفت مفعولی ساخته شده از «(اسم +) بن ماضی + نده»:
  - که ایشانند از شنودن معزول کردندگان (= کردندگان) (شعراء: ۲۱۲).
  - و اگر بینی چون ستم کاران بازداشتنگان (= بازداشتندگان) باشند به نزد خداوندشان (سبأ: ۳۱).
- (اسم +) بن ماضی به جای صفات مفعولی<sup>۳۱</sup>:
  - مر شما ر اند آن منفعتها باشد تا زمانه نام نهاد (حج: ۳۳).
  - و ساخت کردیم مر او را روزی بزرگوار (احزاب: ۳۱).
- فاصله انداختن میان موصوف و صفت تحت تأثیر نحو عربی:
  - این دو جادواند، می خواهند بیرون کنند شما را از زمین شما به جادویی ایشان و بروند - یا ببرند - راه شما بهترین (طه: ۶۳).
  - تسبیح کن به نام خداوند خود بزرگ (واقعه: ۹۶).
- مطابقت صفت و موصوف:
  - نزدیک ایشان کنیزکانی نگاهدارندگان چشم - یعنی جز به شوی خویش ننگرند - هم زادگان - یعنی همه جوانان باشند (ص: ۵۲).
  - پنداری که آن اشتهرانی اند سیاهان زردان (مرسلات: ۳۳).
- صفت مفعولی به جای مصدر:
  - و به درستی که ما بیافردیم زبر شما هفت زیر یکدیگر - یعنی هفت آسمان - و نبودیم از آفریده بی آگاهی (مؤمنون: ۱۷).
  - که «آفریده» در ترجمه «الخلق» آمده است.

- اگر برگردید، بر پیغامبر را **پیغام رسانیده** است پیدا (تغابن: ۱۲).  
 که «پیغام رسانیده» در ترجمه «الْبَلَاغُ» آمده است.
- مصدر به جای صفت مفعولی:  
 باز برگردان چشم را دوباره تا برگردد سوی تو بینایی، **دور گشتن** از دانستن و وی فرومانده (ملک: ۴).
  - که «دور گشتن از دانستن» به جای «دورگشته از دانستن» و در ترجمه «خَاسِبًا» آمده است.  
 مصدر به جای صفت فاعلی:  
 چیز **راه نمودن** باشم شما را بر آنکه بپذیرد ورا (طه: ۴۰).
  - حذف حرف «ی» از حاصل مصدر:  
**شکبیا** کن بر آنچه همی گویند و تسبیح کن به ستایش خداوند خویش (طه: ۱۳۰).  
 و بدانچ بودید شما **بزرگ منشی** کردید اندر زمین به ناشایست (احقاف: ۲۰).  
 بیآید **بی هوش** مرگ به راستی (ق: ۱۹).
  - مصدر از بن مضارع + نَد (به شکل مضارع سومشخص جمع):  
 من همی بیم کنم شما را به پیغام و نشنوند کران **خونند** ما را چون ایشان را بیم کنند (انبیاء: ۴۵).
  - مصدر + د (به شکل ماضی سومشخص جمع):  
 و آن کسهای که بگرویدند و به دم ایشا رفتند فرزندان ایشان به **گرویدند**، اندر رسانیم به ایشان فرزندان ایشان (طور: ۲۱).
  - مصدر مرخم:  
 بزرگ منشی کردند در تن خویش و از حد اندر گذشتن **از حد اندر گذشتی** بزرگ (فرقان: ۲۱).  
 سوگند حقاً نباشد **باز گردانیدشان** بدین جهان (مؤمنون: ۱۰۰).
  - کاربرد مصدر به جای فعل امر<sup>۲۲</sup>:  
 و **دست اندر زدن** بدانچ وحی فرستادند سوی تو که تو بر راه راستی (زخرف: ۴۳).  
 به جای «دست اندر زن» در ترجمه فعل امر «فَاسْتَمْسِكْ».  
 گویند **بچشیدن** سوختن شما. اینست آنک همی به وی شتاب کردید (الذاریات: ۱۴).  
 به جای «بچشید» در ترجمه فعل امر «ذُوقُوا».

### ترکیبات اضافی و وصفی

- حذف «ی» نشانه اضافه و وصف در پاره‌ای موارد<sup>۳۳</sup>: سو شما (انبیاء: ۱۰)، نیرو خویش (حج: ۵)، سیاهیها سخت سیاه (فاطر: ۲۷)، حجتها پیدا (حدید: ۹).
- گاه در ترکیبات اضافی، نقش‌نمای کسره به «ی» بدل می‌شود: خداوندی عرش (انبیاء: ۲۲)، آراستی نادانی و کافری (احزاب: ۳۳)، زانی پسرخواندگان (احزاب: ۳۷).

### مسند، جمع‌های مکسر و اعداد

- مطابقت مسند و نهاد:
- شما بر آوردید آن درخت را یا ما بودیم برآرندگان (واقعه: ۷۲).
- مسند مفرد برای نهاد جمع:
- سوگند یاد کنیم به خداوند مشرقها و مغربها که ما تواناییم (معارج: ۴۰).
- جمع بستن جمع‌های سالم و مکسر با علامت جمع فارسی:
- آیاتها (روم: ۵۳)، نعمها (طور: ۱۷)، فروجهای (معارج: ۲۹).
- مطابقت عدد و معدود:
- همی نه‌بینید چگونه بیافرید خدای، هفت آسمانها، تاه بر تاه زیر یکدیگر (نوح: ۱۵).

### انواع «ی»

- «ی» شرطی:
- و اگر بخشودیمی شان و بگشادیمی آنچه به ایشان بود از سختی، ستیزه کردندی اندر گردن‌بردگی خویش همی گشتندی (مؤمنون: ۷۵).
- «ی» ترجی و تمنا:
- کاشکی ما فرمان بردیمی خدای را و گردن نهادیمی رسول را (احزاب: ۶۶).
- «ی» التزامی یا توضیحی:
- یا نفرفتند اندر زمین تا بنگرستندی چگونه بود سرانجام آنان که از پیش ایشان بودند (فاطر: ۴۴).
- «ی» شک و تردید:
- چون به‌بینی ایشان را، پنداری ایشان را که مرواریداندی پراکنده (انسان: ۱۹).



- «ی» بیان نوع یا مبالغه:  
چون بخوانندشان سوی خدا و پیغامبر او تا دادی کنند میانشان (نور: ۵۱).
- و اگر باشندی در میان شما، کارزاری نکنندی مگر اندکی (احزاب: ۲۰).
- افزودن صامت میانجی: همتایان (سیأ: ۳۳)، بیفزایم (شوری: ۲۳)، خدایانی (یس: ۲۳).
- حذف صامت میانجی: بفرایم (شوری: ۲۰)، توانان (زخرف: ۱۳)، نورد (غاشیه: ترجمه بسم الله).
- حذف «ی» نکره یا وحدت در پاره‌ای موارد:  
چرا نه فروفرستاد این نبی را بر مرد از دو دیه (زخرف: ۳۱).

### انواع «ا»

- افزودن «ا» به فعل ماضی برای تأکید:  
و بشوریدند زمین را و آبادان **کردندا** آن را بیشتر از آنچه آبادان کردند آن را (روم: ۹).
- افزودن «ا» به فعل مضارع برای تحذیر:  
**مفریباندا** شما را زندگانی آیین جهان (فاطر: ۵).
- افزودن «ا» به فعل مضارع برای دعا:  
کشته **بادا**، چگونه اندازه کرد (مدثر: ۱۹).
- افزودن «ا» به فعل مضارع برای امر غایب:  
پس **بیاردا** گوش دارنده ایشان حجتی پیدا (طور: ۳۸).
- افزودن «ا» برای بیان مبالغه:  
**دورا دورا** مر آن را که وعده کنند شما را (مؤمنون: ۳۶).
- افزودن «ا» برای تفخیم:  
و زمین بگسترانیدمش پس **نیکا** گسترانیدگانیم (الذاریات: ۴۸).
- افزودن «ا» برای بیان کثرت:  
**چندا** که برویانیدیم انداز آنجا از هر جفتی بزرگوار (شعراء: ۷).
- افزودن «ا» برای بیان حسرت:  
یا **پشیمانیا** بر آنچه سستی کردم اندر حق خدای (زمر: ۵۶).

## فعل

- حذف رابطه:  
و از پس ایشان اندر این جهان نفرین و روز قیامه ایشان از زشت‌رویان (قصص: ۴۲).
- حذف رابطه منفی به قرینه معنوی:  
یا بیافریند آسمانها و زمین را؟ نه که ایشان بی‌گمان (طور: ۳۶).
- تکرار رابطه:  
ایشان **باشند** اندر عذابی به جای آوردگان **باشند** (سبأ: ۳۸).
- حذف جزء دوم فعل مرکب:  
اگر بازنیستی **سنگ‌سار** و بد گویمت دور کیمت (مریم: ۴۶).
- که آن عذاب بر آن کسی است که **به دروغ** و برگردد (طه: ۴۸).
- حذف جزء دوم فعل امر مرکب:  
**مژده** وی را به عذابی دردناک (جاثیه: ۸).
- چون حاضر گشتند آنجا، گفتند: **خاموش** (احقاف: ۲۰).
- فعل در نقش مسند:  
یا آدم خواهی تا راه نمون باشمت بر درخت جاودان و پادشاهی که **نیست** نشود (طه: ۱۲۰).
- فعل لازم در معنای متعدی:  
**نیست گردد** خدای کارهای ایشان (احزاب: ۱۹).
- متعدی کردن فعل متعدی:  
نه‌بینی که خدای همی راند ابری راه باز **پیونداند** میان وی (نور: ۴۳).
- فعل لازم از مصدر «آمدن» همراه با حرف اضافه «به» به جای فعل متعدی از مصدر «آوردن»:  
آنک **بیرون آید** بسنهانی در آسمان‌ها و زمین (نمل: ۲۵).
- چون **بیامدشان** موسی **به** آیتها ما هویدا، گفتند نیست این مگر جادویی فرا بافته (قصص: ۳۶).
- صورت متعدی فعل «ماندن»:  
ما به جای **مانیم** خدایهای خویش را از بهر شاعری دیوانه (صافات: ۳۶).

- فعل متعدی یک مفعولی برای دو مفعول:
- اینست **بچشند** مر او را آب گرم سوزان و سرمای سرد سوزان (ص: ۵۷).
- و **بخورند** ایشان را خداوندشان شرابی پاک پاک کننده (انسان: ۲۱).
- مضارع محقق الوقوع:
- و آن روز که برخیزد رستخیز، نومید **شد** کافران (روم: ۱۲).
- صیغه جمع فعل دعایی:
- و گویند مر ایشان را نگاهبانان بهشت درود بر شما، خوش **بادید** (زمر: ۷۳).
- فعل ناگذر<sup>۲۴</sup>:
- همچون مانند بارانی است که **خوش آید کشاوران** را رستن وی (حدید: ۲۰).
- فعل جمع برای نهاد مفرد:
- آن روز تمام **دهند** ایشان را **خدای** پاداش ایشان راست (نور: ۲۵).
- فعل مفرد برای نهاد جمع:
- لیک **آنانک بترسید** از خداوند خویش، مر ایشان را باشد پروارهاء (زمر: ۲۰).
- وجه وصفی به جای ماضی مطلق اول شخص مفرد:
- و **برافکنده** بر تو دوستی از من تا نیکو دارند ترا بر دیدار من (طه: ۳۹).
- نیست خدای مگر تو، پاک، من **بوده** از ستم کاران (انبیاء: ۸۷).
- وجه وصفی به جای ماضی یا مضارع سوم شخص مفرد:
- وحی فرستاد سوی بنده خویش **آنچ وحی فرستاده** (نجم: ۱۰).
- و **بمانده** هستی خداوند تو با بزرگواری و با نواختن (الرحمن: ۲۷).
- ساخت فعل از مصدر جعلی:
- آن کسها که برنجاند خدای و پیغامبر وی، **بنفرید** ایشان را خدای (احزاب: ۵۷).
- سجودند** فریشتگان همه همگنان (ص: ۷۳).

### فعل مجهول

- صیغه سوم شخص جمع فعل (بدون نایب فاعل):
- ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ (مجادله: ۸)

باز همی بازگردند سوی آنچه **بازداشتند** از وی.

- صیغه سوم شخص جمع فعل (با نایب فاعل):

إِنْ أَدْرَى أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدُ مَا تُوعَدُونَ (انبیاء: ۱۰۹)

من ندانم نزدیک است یا دور است آنچه **شما همی وعده** کنید.

- صیغه سوم شخص مفرد فعل (بدون نایب فاعل):

وَلَا تُخْزِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ (شعراء: ۸۷)

و رسوا مکن مرا آن روز که **برانگیزد**.

- صیغه سوم شخص مفرد فعل (با نایب فاعل):

لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى (طه: ۱۵)

تا **پاداش دهد هر نفسی را** بدانچه کند.

از آنجا که در زبان پهلوی شناسه مضارع سوم شخص مفرد «ید» (ēd) است<sup>۲۵</sup> و بعدها به

«د» (ad) تحول یافته است فعل «گردانید» در شواهد زیر در اصل صیغه مضارع سوم شخص

مفرد معادل «گرداند» است:

إِيَّاهُمْ لَمْخَضْرُونَ (صافات: ۱۵۸)

ایشان **حاضر گردانید** به قیامت.

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ (زخرف: ۷۱)

**بگردانید** مر ایشان فدحهای از زر.

- صفت مفعولی + ماضی مطلق از مصدر «شدن»:

إِنَّمَا أَمْرُهُ أَنْ أُعْبَدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ (نمل: ۹۱)

که **من فرموده شدم** که پرستم خدای وند این شهر را.

- صفت مفعولی + ماضی بعید از مصدر «شدن»:

فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ (قمر: ۱۲)

فراهم رسند آب بر کاری که **اندازه کرده شده بود**.

- صفت مفعولی (یا: صفت فاعلی) + حال ساده از مصدر «شدن»:

وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُخَضْرُونَ (یس: ۳۲)

و نه بودند همه مگر همه نزدیک ما حاضر کرده آینده شوند.

- صفت مفعولی + ضمیر خبری:

وَأْمُرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (نمل: ۹۱)

و فرموده‌ام که باشیم از مسلمان.

- صفت مفعولی + ماضی مطلق سوم شخص از مصدر «بودن»:

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ (قصص: ۵)

و خواهیم که منت نهیم بر آن کسها که سست گرفته بودند اند زمین.

### چند نکته در باب شناسه افعال

- در موارد متعددی در متن، صیغه‌های اول شخص جمع افعال از قبیل «گوییم»، «بخشیدیم»، «رفتیمی»، «گشتیمی»، «نه کردیم» و... همانند صیغه‌های اول شخص مفرد و به صورت «گویم»، «بخشیدم»، «رفتمی»، «گشتمی»، «نه کردم» و... به کار رفته است. شناسه اول شخص مفرد و جمع در افعال مضارع در زبان پهلوی mē- بوده که بعدها به -om و -am- تحول یافته است. به نظر می‌رسد شناسه mē- در زمان کنایت این اثر به -em- تخفیف یافته باشد.<sup>۲۶</sup> علاوه بر این مصوت بلند «ای» در هر جای واژه باشد می‌تواند به کسره بدل شود.<sup>۲۷</sup> بنابراین افعال دوم شخص جمع از قبیل «گوییم»، «خواستیمی»، «کردیمی» و نظایر فراوانی از این دست که در سرتاسر متن به کار رفته‌اند به صورت «گویم»، «خواستیمی»، «کردمی» و... تلفظ می‌شوند:

گفتند: یافتیم ما پدران خویش را مر اینها را پرستندگان (انبیاء: ۵۳).

اگر بودی بر ما پندی از پیشینیان، بودمی بندگان خدای، پاکان (صافات: ۱۶۸-۹).

- در موارد پرشماری نیز صیغه‌های دوم شخص جمع افعال از قبیل «بنهید»، «همی تراشید»، «همی کنید»، «همی بینید» و... در شکل صیغه دوم شخص مفرد و به صورت «بنهد»، «همی تراشد»، «همی کند»، «همی بیند» و... به کار رفته است. تمام این موارد را می‌توان در مقوله دگرگونی‌های آوایی و در شمار موارد تخفیف مصوت بلند «ای» به کسره جای داد:

پس اگر نافرمان شوند ترا، بگو من بیزارم از آنچه همی کند (شعراء: ۲۱۶).

یا مالک یا مالک دعا کن تا براند بر ما خداوند تو. گوید شما درنگ خواهید کردن (زخرف: ۷۷).

• گاهی صیغه‌های دوم‌شخص جمع افعال از قبیل «نه برتری کنید»، «سیاس دارید»، «بودید» و... همانند صیغه دوم‌شخص مفرد و به صورت «نه برتری کنی»، «سیاس داری»، «بودی» و... آمده است. آن چنان که مرحوم بهار حدس زده‌اند در پاره‌ای لهجه‌ها ذال معجمه (یا دال مهمله) در پاره‌ای واژگان از جمله در شناسه افعال دوم‌شخص جمع به حرف «ی» ابدال یافته است.<sup>۲۸</sup> بنابراین صورت‌های اخیر این افعال نیز همانند صورت‌های نخست، نه صیغه مفرد بل صیغه جمع هستند و به استناد پاره‌ای نسخ مشکول، حتی در تلفظ نیز گویا با صیغه‌های مفرد تفاوت دارند.<sup>۲۹</sup>

و بکرد مر شما را شنوایی و بینایی و دلها. اندکی همی **سیاس داری** (سجده: ۳۲).

• گاهی نیز صیغه‌های دوم‌شخص جمع افعال از قبیل «آیید»، «هستید»، «بخورید»، «پس‌روی نکنید»، «بگیرید» و... و نیز صیغه سوم‌شخص مفرد افعال همانند «بیرید»، «رسید» و... به صورت صیغه‌های سوم‌شخص جمع و به شکل «آیند»، «هستند»، «بخورند»، «پس‌روی نکنند»، «بگیرند»، «بیرند»، «رسند» و... به کار رفته است. طبق قاعده ابدال «ید» به «یند»<sup>۳۰</sup> به نظر می‌رسد کاربردهایی از این دست که در متن فراوان دیده می‌شود نه تصحیف کاتبان بلکه نماینده صورتی از زبان گفتار باشد که شکل مکتوب یافته است. بنا بر همین قاعده، صورت‌های اخیر نه صیغه سوم‌شخص جمع بلکه همان دوم‌شخص جمع است و باید به کسر «ی» به صورت «آیند»، «هستند» و... تلفظ شود:

یا گروه پریان و آدمیان اگر بتوانید که **بیرون نشوند** از کنارها آسمانها و زمین، بیرون شوید. **بیرون نشوند** مگر به فرمان و حجت (الرّحمن: ۳۳).

• گاه نیز صیغه‌های مضارع سوم‌شخص مفرد افعال از قبیل «بدانند»، «وعده کند»، «بیاید»، «آرزو کند» و... همانند صیغه دوم‌شخص جمع و به صورت «بدانید»، «وعده کنید»، «بیاید»، «آرزو کنید» و... آمده است. شایان ذکر است که در زبان پهلوی شناسه مضارع سوم‌شخص مفرد «ید» (ēd) است<sup>۳۱</sup> و بعدها به «د» (ad) تحوّل یافته است. بنابراین صورت اخیر این افعال، نه در صیغه دوم‌شخص جمع بلکه در صیغه مضارع سوم‌شخص مفرد معادل «بدانند»، «وعده کند» و... به کار رفته است:

سفلگان بر شما چون **بیاید** بیم، به‌بینی ایشان را همی نگرند به تو (احزاب: ۱۹).

• در مواردی انگشت‌شمار به افعالی از قبیل «بدید کردیمش» و «کینه همی‌نیاهنجیدند» حروفی افزوده شده است که به سبب شباهت آن به شناسه می‌توان آن را شناسه کاذب نامید.

این موارد اگر چه ممکن است از خطای کاتب نشأت گرفته باشد به سبب اهمیتی که خصوصیات زبانی این متن بویژه در حوزه کاربرد افعال دارد می‌تواند محل تأمل باشد: این سورتیست که فرورستادیمش و فریضه کردیمش یعنی **بدید کردیدیمش** (نور: ۱). و **کینه همی نیاهنجیدیدند** ازیشان مگر بدانکه بگرویدند به خدای عزیز ستوده (بروج: ۸).

### چند نکته دیگر در باب شناسه افعال

- حذف شناسه دوم شخص مفرد:  
شکر کنم نعمت ترا آنک نعمت **کرد** (= کردی) بر من و بر مادر و پدر من (نمل: ۱۹).
- حذف شناسه سوم شخص مفرد:  
وَ بترسید از روزی که نگدارد پدری از فرزند خویش و نه زاده وی **بگدار** (= بگدارد) از پدر خویش چیزی (لقمان: ۳۳).
- حذف شناسه سوم شخص جمع:  
و تا بدانند آنانک بدانندشان دانش که آن راست است از خداوندی تو، **بگرو** (= بگروند) به وی، نرم شود مر آن را دلهای ایشان (حج: ۵۴).
- حذف شناسه فعل پیش از «ی» توضیحی یا تمناً یا...:  
گفت یا کاشکی من **بمردی** پیش ازین و بودمی فرامشت کرده (مریم: ۲۳).
- خواست آسمانها که پاره پاره **گردی** از وی (مریم: ۹۰).

### التباس افعال

در موارد متعددی در متن، صیغه‌های افعال ماضی و مضارع و غایب و مخاطب و متکلم و امر و مفرد و جمع به جای یکدیگر به کار رفته‌اند. این ویژگی که در سایر نسخه‌های این اثر و در سایر ترجمه‌های قرآن در آن دوره نیز کمابیش دیده می‌شود گاه در بافت دستوری متن، حل شده است و تنها از طریق مطابقت ترجمه با متن قرآن معلوم می‌گردد. اما گاهی سبب ناهمخوانی پاره‌ای افعال در متن ترجمه نیز گشته است:

«پنهان کنید» به جای «پنهان کردند» در ترجمه «أَسْرُوا»:

ناهموار گشتند اندر کار خویش میان یکدیگر و **پنهان کنید** راز (طه: ۶۲).

«شیرش داد» به جای «شیرش ده» در ترجمه «أَرْضِعِيهِ»:

و وحی کردیم سوی مادر موسی که **شیرش داد** (قصص: ۷).

## دگرگونی‌های آوایی

## ابدال

- ابدال مصوّت بلند «ا» به «ای»: اوفتادندی / اوفتیدندی (عنکبوت: ۴۸)، فرستادند / فرستیدند (احزاب: ۲).
- ابدال مصوّت بلند «ای» به «ا»: ستیزه / ستازه (فتح: ۲۶).
- ابدال دو مصوّت کوتاه: چه‌گونه / چو‌گونه (ق: ۶)، چه / چو (نجم: ۱۹).
- ابدال صامت همزه به «ه»: برایستم / برهستم (طه: ۱۸)، انباردگی / همباردگی (قصص: ۵۰).
- ابدال صامت «ب» به «پ»: بسندست / پسندست (فرقان: ۵۸، احزاب: ۳)، برسید / پرسید (احزاب: ۱۰)، برشود / پرشود (فاطر: ۱۰)، باره / پاره (یس: ۹)، برکننده / پرکننده (مرسلات: ۲).
- ابدال صامت «ب» به «ف»: با / فا (لقمان: ۸).
- ابدال صامت «ب» به «و»: به فرزند / و فرزند (قصص: ۹)، بی‌راهی / وی‌راهی (قصص: ۵۰)، بی‌دانشی / وی‌دانشی (روم: ۲۹)، بر / ور (ص: ۳۳)، به‌بینی / وبینی (زمر: ۶۰)، به (یا: بر) ایشان / و ایشان (الذاریات: ۴۱)، بی‌نیاز / وی‌نیاز (ممتحنه: ۶).
- ابدال صامت «پ» به «و»: پروارها / ورورها (عنکبوت: ۵۸).
- ابدال صامت «ج» به «چ»: چویندگان / چویندگان (احزاب: ۵۳).
- ابدال صامت «د» به «ت»: رنجیدن / رنجیتن (عنکبوت: ۱۰)، نگرویدید / نگرویدیت (مزمّل: ۱۷).
- ابدال صامت «و» به «د»: اندخسواره / اندخشواده (شوری: ۴۶)، اندخشواده (نور: ۶۳)، براند / بداند (محمّد: ۲۱).
- ابدال صامت «و» به «ل»: دراز / دلاز (معارج: ۳۶).
- ابدال صامت «ر» به «و»: مگردید / مگدوید (طه: ۸۱)، نترسید / نتوسید (صافات: ۱۲۴).
- ابدال صامت «ز» به «ژ»: مزه / مژه (زخرف: ۷۱).
- ابدال صامت «ژ» به «ز»: مزده / مزده (طه: ۷۴)، کزی / کزی (طه: ۱۰۷).
- ابدال صامت «س» به «ش»: اندخسواره / اندخشواده (حج: ترجمه بسم‌الله، شوری: ۴۶)؛ اندخشواده (نور: ۶۳)، سزای / سزای (حج: ۷۴)، پاسخ / پاشخ (فاطر: ۱۴)، دوسنده / دوشنده



- (صافات: ۱۱)، دوسرکی / دوشرکی (حشر: ۱۰)، دوسرکان / دوشرکان (منافقون: ۱).
- **ابدال صامت «ش» به «س»:** آزمایشی / آزمایشی (انبیاء: ۱۱۱)، دشت / دست (حج: ۲۵)، شمعون / سمعون (یس: ۱۴)، پوشش / پوشش (فصلت: ۵).
- **ابدال صامت «ف» به «و»:** افکن / اوکن (احقاف: ۱۵).
- **ابدال صامت «ق» به «خ»:** چخماق / چخماخ (واقعه: ۷۱).
- **ابدال صامت «گ» به «ج»:** گزاف کاران / جزاف کاران (شعراء: ۱۵۱).
- **ابدال صامت «ن» به «م»:** جنبنده / جمنده (حج: ۳؛ بعد از ابدال، صامت «ب» نیز حذف شده است)، جنبنده / جمنده (نور: ۴۵)، انباردگی / همباردگی (قصص: ۵۰).
- **ابدال صامت «و» به «ب»:** نوردیم / نبردیم (انبیاء: ۱۰۴).
- **ابدال «ی» به «ن»:** شکیبایی / شکیبانی (انسان: ۲۴).

#### حذف

- **حذف مصوت بلند «ا» بعد از «و» معدوله:** خوانند / خونند (انبیاء: ۴۵)، خواهر / خوهر (احزاب: ۵۰)، خواری / خوری (احقاف: ۲۰).
- **حذف مصوت بلند «ا» (یا تخفیف آن به مصوت کوتاه):** برادر / برادر (طه: ۴۲)، رواکنده / روکننده (انبیاء: ترجمه بسم الله)، خداوند / خدوند (انبیاء: ۴)، شنوا / شنو (انبیاء: ۴)، خدا / خد (فرقان: ۱۷)، مروا گیریم / مرو گیریم (نمل: ۴۷)، نه افزایش / نه افزایش (روم: ۳۹)، بپراکند / بپراکند (لقمان: ۱۰)، ناپیداها / ناپیداها (سجده: ۶)، بپراکندیمشان / بپراکندیمشان (سبأ: ۱۹)، پیدا / پید (یس: ۶۹)، پیرایها / پیرایها (زخرف: ۳۵).
- **حذف مصوت بلند «ای» (یا تخفیف آن به کسره):** روزی دهندگان / روزدهندگان (حج: ۵۸)، بازی همی کنید / باز همی کنید (شعراء: ۱۲۸)، همی بترسی / همی بترس (احزاب: ۳۷)، پذیرفتاری / پذیرفتاری (ص: ۴۸).
- **حذف همزه یا ادغام آن در مصوت:** بازنایستی / بازنایستی (مریم: ۴۶)، کرد این / کردین (انبیاء: ۵۹)، که ایشان / کهشان (غافر: ۵۶)، یا ایشان / یایشان (زخرف: ۳۲)، ابرهیم / برهیم (والذاریات: ۲۵)، از حد اندر نگذشت / از حدندر نگذشت (نجم: ۱۷)، شما آنرا / شما آنرا (نجم: ۲۳).
- **حذف صامت «ت» بعد از «س» ساکن:** پرستیدن / پرسیدن (انبیاء: ۱۹).

- حذف صامت «ت» بعد از «ش» ساکن: گشتند / گشند (مؤمنون: ۱).
- حذف صامت «د» بعد از مصوت بلند: درود / درو (احزاب: ۵۶)، بداندیشان / بداندشان (سبأ: ۶)، بداندیشان را / بداندیشان را (طور: ۱۸)، بیداد / بیدا (طور: ۴۷)، یادگیرنده / یادگیرنده (قمر: ۱۷)، گم‌بودگی / گم‌بوگی (ملک: ۹ و ۲۹).
- حذف صامت «د» پیش از مصوت بلند: خداوندی / خاوندی (عنکبوت: ۲۲)، نزدیک / نزدیک (ق: ۱۸ و ۳۵).
- حذف صامت «د» بعد از «ر» ساکن: درد زادن / در زادن (مریم: ۲۳)، بکریمش / بکریمش (مؤمنون: ۱۳)، گردند / گردند (قصص: ۲۴)، پروردگار / پروردگار (غافر: ۶۲؛ مطففین: ۶)، سرد / سر (فصلت: ۱۶)، آوردند / آورند (قلم: ۳۰).
- حذف صامت «د» بعد از «ن»: همی پرستیدند / همی پرستیدن (مریم: ۴۹؛ قصص: ۶۳؛ سبأ: ۳۰ و ۴۱؛ صافات: ۲۷)، بازداشتندگان / بازداشتنگان (سبأ: ۳۱)، بیسندند / بیسندند (نجم: ۲۶).
- حذف صامت «ر» بعد از مصوت کوتاه: اندر / اند (طه: ۱۲۸)، بزرگ / بزرگ (شعراء: ۴۹)، آمرزگار / آمرگار (ص: ۶۶)، پروردگار / پروردگار (شوری: ۱۰).
- حذف صامت «ر» بعد از مصوت بلند «ا»: نیکوکاران / نیکوکان (قصص: ۱۴)، پروردگار / پروردگا (صافات: ۱۲۶)، کناره کردند / کناره کردند (زمر: ۱۷)، کناره‌هان / کناره‌هان (فصلت: ۵۳)، آرزو / آزو (زخرف: ۷۱؛ نجم: ۲۳ و ۲۴)، شمار / شما (جن: ۲۴)، دست باز ندارد / دست باز ندارد (مدثر: ۲۸).
- حذف صامت «ر» پیش از مصوت بلند «ا»: مر او را / مر او (انبیاء: ۸۲)، خود را / خودا (انبیاء: ۸۳)، او را / او (شعراء: ۱۷۰).
- حذف صامت «ر» پیش از مصوت بلند «او»: به دروغ دارند / به دوغ دارند (حج: ۴۲).
- حذف صامت «ز» بعد از مصوت کوتاه: از / ا (قصص: ۲۳، صافات: ۴۵).
- حذف صامت «ز» بعد از مصوت بلند «ا»: به دو باز شد / به دو با شد (شعراء: ۶۳)، بازگردم / باگردم (شوری: ۱۰)، آوراز / آورا (زخرف: ۷۷)، باز ایستاده / با ایستاده (فتح: ۲۵).
- حذف صامت «ز» بعد از صامت «ر» ساکن: فرزندان / فرندان (غافر: ۸)، اندرز / اندر (مریم: ۳۱؛ شوری: ۱۳)، کشاورزان / کشاوران (حدید: ۲۰).
- حذف صامت «س» بعد از مصوت بلند «ا»: ناسپاس / ناسپا (حج: ۶۶).

- حذف صامت «ش»: برنشست / برنشست (یس: ۷۲؛ یا ابدال «ش» به «س»).
- حذف صامت «م» بعد از مصوّت بلند: پیغامبران / پیغامبران (ق: ۲۱).
- حذف صامت «ن» بعد از مصوّت بلند «ا»: نشانهای / نشاهای (انبیاء: ۳۶)، مردمان / مردما (حج: ۱)، زهدانها / زهدایها (حج: ۵)، کمان / کما (نجم: ۹).
- حذف صامت «ن» بعد از مصوّت بلند «ای»: پیشین / پیشی (طه: ۵۱)، نخستینان / نخستیان (شعراء: ۱۳۷)، نزدیکترین / نزدیکتری (فصلت: ۱۲)، این / ای (مرسلات: ۵۰).
- حذف صامت «ن» بعد از مصوّت بلند «او» یا مصوّت کوتاه ضمه: چون / چو (احزاب: ۹؛ حدید: ۱۶)، بیرون / بیرو (ق: ۴۲)، نگونسار / نگوسار (الحاقه: ۹).
- حذف صامت «ن» بعد از مصوّت کوتاه: بهمان / بهمان (سجده: ۱۷)، بنگر / بگر (صافات: ۷۳).
- حذف صامت «ن» پیش از «د»: گفتند / گفتند (انبیاء: ۶۸)، رفتند / رفتند (انبیاء: ۸۲)، کندگان / کندگان (انبیاء: ۱۰۴)، پرستندگان / پرستندگان (انبیاء: ۱۰۶)، جنندگان / جنندگان (حج: ۱۸)، چدی / چدی (روم: ۴)، خبر بد افکنندگان / خبر بد افکنندگان (احزاب: ۶۰)، آفریننده‌ام / آفریننده‌ام (ص: ۷۱)، باشندگان / باشندگان (زمر: ۸)، دست اندر زنده‌اند / دست اندر زنده‌اند (زخرف: ۲۱)، گیرنده / گیرنده (ق: ۱۷)، بینداختیم‌شان / بینداختیم‌شان (والذاریات: ۴۰)، نیستند / نیستند (نجم: ۳۳).
- حذف صامت «و»: خویشاوندیها / خویشاندیها (مؤمنون: ۱۰۱).
- حذف «و» معدوله: برخوانند / برخوانند (حج: ۳۰)، استخوانها / استخوانها (مؤمنون: ۱۴ و ۳۵؛ والذاریات: ۴۲)، خواسته / خواسته (مؤمنون: ۵۵)، خواند / خواند (شعراء: ۱۹۷)، خواسته‌های / خواسته‌های (والذاریات: ۱۹؛ معارج: ۲۴)، نمی‌خورید / نمی‌خرید (ذاریات: ۲۷)، برخورید / برخورید (والذاریات: ۴۳)، فروخوابانیده / فروخابانیده (قلم: ۴۳).
- حذف صامت «ه» بعد از مصوّت بلند: گناه‌کار / گناکار (طه: ۷۴)، پایگاه‌ها / پایگاه‌ها (طه: ۷۵)، ستوه / ستوه (طه: ۹۱)، نگاه / نگاه (نور: ۳۰)، راه / راه (لقمان: ۱۵)، گواه / گوا (احزاب: ۴۵)، گیاه / گیا (الرحمن: ۶).
- حذف صامت «ی» از پایان کلمه: وی است / و است (روم: ۲۷)، کی باشد / که باشد (سجده: ۲۸؛ سبأ: ۲۹؛ قیامه: ۶؛ در معنی: متی).

- حذف صامت بین دو مصوت همخوان: بیافریدیم/ بیافریم (مؤمنون: ۱۴)، خلیفان / خلیفان (فاطر: ۳۹)، دشمنان / دشمن (ص: ۶۵)، ندراند/ ندراد (زخرف: ترجمه بسم الله)، نستاند / نستاد (ممتحنه: ترجمه بسم الله)، خداوند وی / خداوندی (نازعات: ۱۶؛ انشقاق: ۱۵)، قنینها / قینها (واقعه: ۱۸).
- حذف هجا از آغاز کلمه: مر امانتهای خویش را / مر ماتتهای خویش را (مؤمنون: ۸)، آماده کرد / ماده کرد (احزاب: ۸)، آگاهی / گاهی (ص: ۸۸؛ قیامه: ۱۳).
- حذف هجا از میان کلمه: بیهوده / بیده (مؤمنون: ۳)، بیاورد / بیارد (فاطر: ۱۶)، کهنانه / کنانه (یس: ۳۹)، بستوهیده / بستوده (فصلت: ۳۸)، آرزو / آزو (زخرف: ۷۱؛ نجم: ۲۳ و ۲۴).
- حذف هجا از پایان کلمه: دست برنجهها / دست برنجهها (حج: ۳۳)، صومعههای / صومعههای (حج: ۴۰)، دستوری / دستو (نور: ۵۸)، پرهیز کاری / پرهیز کا (نجم: ۳۲).

### افزایش

- افزوده شدن مصوت بلند «او» بعد از صامت «و»: فرعون / فروعون (طه: ۷۱)، فرستاد / فروستاد (قصص: ۸۵)، مرغزار / مروغزار (روم: ۱۵).
- افزوده شدن همزه یا الف به آغاز کلمه: مگر / امگر (انبیاء: ۲)، دیدار / ادیدار (انبیاء: ۶۱)، کس / اکس (حج: ۳)، گروهانند / اگروهانند (مؤمنون: ۵۸)، سپری نگردد / اسپری نگردد (لقمان: ۲۷).
- افزوده شدن مصوت بلند «ا» به میان کلمه: بخشاینده / بخشاینده (انفطار: ترجمه بسم الله).
- افزوده شدن مصوت بلند «ا» به پایان کلمه: اندر / اندرا (انبیاء: ۷۵)، از / ازا (روم: ۴۷)، قرآن / قرآنا (فصلت: ۴۴؛ شاید: قرآن را)، هرگز / هرگزا (زخرف: ۵)، بی شمار / بی شمارا<sup>۳۲</sup> (قمر: ترجمه بسم الله)، شمار / شمارا (انفطار: ۹).
- افزوده شدن مصوت بلند «ای» بین دو صامت: خواهند / خواهنید (سجده: ۲۰)، گروندگان / گرونیدگان (صافات: ۲۹)، جبرئیل / جبرئیل<sup>۳۳</sup> (الذاریات: ۴۴).
- افزوده شدن مصوت بلند «ای» بعد از «ی»: خدای / خدایی (انبیاء: ۲۲؛ طور: ۷؛ محمد: ۳۳؛ سبأ: ۲۲؛ قصص: ۷۲؛ مؤمنون: ۱۴)، وی / ویی (انبیاء: ۲۴)، کابین / کابین (احزاب: ۵۰)، رویها / روییها (محمد: ۲۷).

- [بمیریم / بمیریم (ق:۳)، باشیم / باشیم (ق:۳)، بیاراستیم / بیاراستیم (ق:۶)]<sup>۳۴</sup>.
- **افزوده شدن صامت «ت» بعد از «ش»:** فرامش / فرامشت (مریم:۲۳؛ یس:۷۸)، اندخشواده / اندخشتواده (نور:۶۳)، بازکشند / بازکشتند (قصص:۳۳)، کشی کننده / کشتی کننده (لقمان:۱۸)، پاداش / پاداشت (سیا:۳۷).
  - **افزوده شدن صامت «د» پیش یا پس از مصوت:** نگرودیدند / نگرودیدند (انبیاء:۶)، آمدند / آمدند (نمل:۳۸)، برگزیدند / برگزیدند<sup>۳۵</sup> (نمل:۵۹)، گزیدن / گزیدند (قصص:۶۸)، نگرود / نگرود (غافر:۲۷)، فرستادیم / فرستادیم (زخرف:۶)، بگزید / بگزید (قلم:۵۰)، نگرداند / نگرداند (نجم:۲۶).
  - **افزوده شدن صامت «د» بعد از «ش»:** کشی / کشدی (شعراء:۳).
  - **افزوده شدن صامت «د» بعد از «ن»:** گفتن / گفتند (مریم:۷۹)، بیافرینند / بیافرینند (انبیاء:۲۱)، آفریدن / آفریدند (انبیاء:۲۱)، بد خواستن / بد خواستند (طور:۴۲).
  - **افزوده شدن صامت «ر» بعد از مصوت بلند «او»:** دروغ / دروغ (ق:۱۴).
  - **افزوده شدن صامت «ر» پیش از مصوت بلند «ا»:** آواز / آواز (زخرف:۵۱)، آواز / آورا (زخرف:۷۷).
  - **افزوده شدن صامت «ر» قبل یا بعد از «و»:** پسران / پسران (سجده:۲۳)، پدرفته / پدرفته (احقاف:۱۶).
  - **افزوده شدن صامت «م» بعد از مصوت بلند «ا»:** ناکام / نام کام (طه:۷۳).
  - **افزوده شدن صامت «ن»:** رنجه / رنجه (طه:۲)، بسوزیمش / بسوزیمش (طه:۹۷)، همبازان / همبازان (قصص:۷۴)، فرستیدند / فرستیدند (احزاب:۲).
  - **افزوده شدن صامت «ن» بعد از مصوت بلند:** آسمانها / آسمانها (انبیاء:۳۲)، کنارها / کنارها (انبیاء:۴۴)، بیناییها / بیناییها (حج:۴۶)، برتری جویندگان / برترین جویندگان (مؤمنون:۴۶)، کنارها / کنارها (فصلت:۵۳).
  - **افزوده شدن صامت «ن» پیش از «د»:** بیافرینند / بیافرینند<sup>۳۶</sup> (انبیاء:۲۱)، خوانده همی شد / خواننده همی شد (مؤمنون:۶۶)، باشید / باشیند (شعراء:۴۲)، راه یابند / راه یابند (سجده:۳)، آمدند / آمدند (احزاب:۵۰)، بیافرینند / بیافرینند (سبأ:۷)، نپسندد / نپسندد (زمر:۷)، بازگردانیدند / بازگردانیدند (الذاریات:۹)، بازگردانند / بازگردانند (طور:۱۳)، باشند / باشند

- (طور: ۱۷ و ۴۲)، کافر گشتند / کافر گشتن اند (طور: ۴۲).
- **افزوده شدن «و» معدوله بین «خ» و «ا»:** خاستنی / خواستنی (ص: ۱)، برخاست / برخاست (جن: ۱۹؛ شمس: ۱۲)، گنج خانها / گنج خوانها (طور: ۳۷).
- **افزوده شدن صامت «ه» بعد از الف ممدود:** یکتا / یکتاه (مریم: ۵۱)، شکبیا / شکبیه (طه: ۱۳۰)، شنا / شناه (انبیاء: ۳۳)، یکتان / یکتاهان (صافات: ۴۰)، همتان / همتاهان (زمر: ۸).

### اشباع مصوت کوتاه

- **اشباع مصوت کوتاه فتحه به مصوت بلند «ا»:** هماره / همارا (انبیاء: ۱۵)، دشمن / دشمن (حج: ترجمه بسم الله)، اندر / اندار (نور: ۳۶)، رستگاران / راستگاران (قصص: ۶۷)، اندرو / اندارو (قصص: ۷۲)، پاشنها / پاشنها (الرحمن: ۴۱)، خداوندان / خداوندان (واقعه: ۸).
- **اشباع مصوت کوتاه فتحه به مصوت بلند «ای»:** سست مشوید / سست میشوید (محمّد: ۳۵)، خدیجه / خدیجه (ضحی: ۸).
- **اشباع مصوت کوتاه ضمه به مصوت بلند «ا»:** به دم روذ / به دام روذ (حج: ۳).
- **اشباع مصوت کوتاه ضمه به مصوت بلند «او»:** افتاده / او فتاده (نمل: ۵۲)، امید / او مید (روم: ۲۴)، گروهی / گوروهی (احزاب: ۱۳)، درودی / دورودی (یس: ۵۸)، درودنی / دورودنی (ق: ۹)، دروغ / دوروغ (ق: ۱۲).
- **اشباع مصوت کوتاه کسره به مصوت بلند «ای»:** زشت / زشت (مریم: ۲۷)، پنداری / پینداری (فرقان: ۴۴)، خوابنیده / خواب بینیده (الرحمن: ۵۶)، همگنان / همگینان (حشر: ۱۴).

### تخفیف مصوت بلند

- **تخفیف مصوت بلند «ا» به مصوت کوتاه:** را / ر (مریم: ۵۰)، دیوان / دیوان (انبیاء: ۸۲)، نعوشاکان / نعوشکان (حج: ۱۷)، تباه / تبه (مؤمنون: ۷۱)، آنگاه / آنکه (نور: ۵۸؛ شعراء: ۳۲ و ۳۳)، خدای / خدی (نمل: ۲۵)، زخرف: ۱۹؛ حشر: ۱۹)، پاداش / پاداش (قصص: ۱۴؛ نجم: ۳۱)، نگاه دارنده / نگاه درنده (احزاب: ترجمه بسم الله)، به پای دارید / به پای درید (احزاب: ۳۳)، پای داران / پای دران (صافات: ۷۷)، داستانی / دستانی (زمر: ۲۷)، رنده شود / رنده شود (زمر: ۶۹)، نگاه / نکه (غافر: ۷)، آراسته شد / آراسته شد (غافر: ۳۷)، راه / ره (غافر: ۵۳)، ننگ دارانم / ننگ درانم (زخرف: ۸۱)، خوابانیده / خوابنیده (قمر: ۷)، راست گوی / رست گوی (طلاق: ۲).

- **تخفیف مصوت بلند «او» به ضمه:** فراموش / فرامش (طه: ۱۱۵)، اندوه‌گین / انده‌گین (انبیاء: ۱۰۳)، بیهوده / بیهده (مؤمنون: ۳)، رویهای / ریهای (فرقان: ۳۴)، دوزخ / دزخ (صافات: ۹۷)، افزونتر / افزنتر (ق: ۳۰)، نیرو / نیر (نجم: ۶).
- **تخفیف مصوت بلند «ای» به کسره:** جبرئیل / جبرئیل (طه: ۹۶)، تاریکیها / تاریکیها (انبیاء: ۸۷)، بیافریدیم / بیافریدیم (حج: ۵؛ مؤمنون: ۱۴؛ ق: ۱۶)، بیراه / براه (نمل: ۴۱)، انباز گیرید / انباز گرید (نمل: ۶۳)، شرمگینی / شرمگنی (قصص: ۲۵)، دیروز / دروز (قصص: ۸۲)، همبازی گیری / همبازی گری (عنکبوت: ۸)، بنگریست / بنگرست (صافات: ۵۵)، میوه / موه (طور: ۲۲)، مایم / مایم (واقعه: ۵۹)، پیچیده / پچیده (مزل: ۱)، کوزابریها / کوزابرها (غاشیه: ۱۴)، بیردند / بیردند (فجر: ۹).

### قلب

- **قلب حروف متوالی:** اندر آنج / اندارنج (انبیاء: ۱۰۲)، میوه‌ای / مویهای (مؤمنون: ۱۹)، اندرو / اندور (قصص: ۷۳)، فرمان برداران / فرمان برادران (احزاب: ۳۵)، از حد اندر گذارنده / از حد اندر گذارنده (غافر: ۳۴)، جیهان / جهیان (ق: ۱)، پهنای / پنه‌ای (حدید: ۲۱)، خُرده‌ها / خُدرها (مرسلات: ۳۲)، سازواری / سزاواری (قریش: ۱).
- **قلب حروف با فاصله:** دیگر / یکدر (طور: ۲۳ و ۴۴)، کوزابریها / کورابریها (واقعه: ۱۸)، آراسته / آستاره (انسان: ۴).

### ادغام

- **ادغام دو حرف قریب المخرج:** بدتر / بتر (نور: ۱۱)، بدترین / بترین (بینه: ۶).
- **ادغام دو حرف همگون:** سخت‌تر / سختتر (طه: ۱۲۷)، آرامگاه‌ها / آرامگاه‌ها (طه: ۱۲۸)، پند دهی / پندهی (شعراء: ۱۳۶)، سست‌ترین / سستترین (عنکبوت: ۴۱)، زشت‌ترین / زشتترین (لقمان: ۱۹)، راست‌تر / راستر (زخرف: ۲۴)، سپاه‌های / سپاهای (والذاریات: ۴۰)، پیغامبر را / پیغامبرا (تغابن: ۱۲)، شمار را / شمارا (قیامه: ترجمه بسم‌الله).

### نتیجه‌گیری

نسخه ایاصوفیه که متعلق به قرن هشتم یا نیمه اول قرن نهم است بنا بر تنوع و تفاوت

فاحشی که در خط بخش‌های مختلف آن دیده می‌شود، بی‌گمان به قلم چندین کاتب کتابت شده است؛ بنابراین رسم‌الخط آن از قاعده واحدی تبعیت نمی‌کند. حتی بخش‌هایی نیز که به قلم کاتبی واحد نگارش شده است باز از تنوع در رسم‌الخط به کلی خالی نیست. پاره‌ای از ویژگی‌های نسخه را در مبحث سبک‌شناسی نثر ترجمه نیز می‌توان بررسی کرد. با بررسی دقیق سبک‌شناسی نثر این اثر و مقایسه‌ی آن با سایر ترجمه‌های قرآن بازمانده از آن دوران، چه بسا پاره‌ای از خطاها و لغزش‌های کاتبان آشکار گردد یا نکاتی که پیشتر خطای کاتبان پنداشته می‌شد در شمار خصائص نثر ترجمه آورده شود. همچنین تحقیق در دگرگونی‌های آوایی واژگان و طبقه‌بندی آن‌ها می‌تواند وجه صواب بسیاری از کاربردهای لغات را در متن ترجمه تفسیر طبری آشکار سازد. فوائد زبانی فراوانی که در این نسخه به چشم می‌خورد در کنار کامل بودن آن، مؤید ضرورت تصحیح این نسخه و مقابله آن با سایر نسخ است تا متنی منقح و به‌دور از خطا در دسترس خواستاران قرار گیرد و فایده آن تمام باشد.

### یادداشت‌ها:

- ۱- یاقوت: معجم الادبایه - إرشاد الأریب إلى معرفة الأديب، الجزء السادس، ص ۲۴۴۱.
- این ندیم: الفهرست، جلد دوم، ص ۴۲۴.
- این ندیم نام طبری را «ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن خالد طبری املی» ذکر می‌کند.
- ۲- طبری - محمد بن جریر: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، الجزء الاول، صص ۴۰-۲.
- ۳- شهابی - علی‌اکبر: احوال و آثار محمد بن جریر طبری، ص ۷۲.
- ۴- طبری - محمد بن جریر: ترجمه تفسیر طبری، ترجمه گروهی از دانشمندان، به کوشش حبیب یغمایی، ج اول، صص ۵-۷.
- ۵- البته این نسخه نیز دو سوره کوتاه «لیل» و «ضحی» را ندارد.
- ۶- ترجمه تفسیر طبری: مقدمه، ص ۸.
- ۷- سزکین: تاریخ التراث العربی، المجلد الأول، الجزء الثاني، ص ۱۶۷.
- ۸- آروتونا، یلماز: تاریخ الدولة العثمانیة، المجلد الأول، صص ۶۰۷-۸.
- ۹- البیطار، الشیخ عبدالرازق: حلیة البشر فی تاریخ القرن ثالث عشر، الجزء الثالث، صص ۱۴۵۶-۱۴۶۷.
- ۱۰- ابن جماعه، بدرالدین: تحریر الأحکام فی تدبیر أهل الإسلام، مقدمه ص ۳۵-۶.
- ۱۱- السخاوی، شمس الدین محمد بن عبدالرحمن: السر المکتوم فی الفرق بین المالین المحمود والمذموم، مقدمه ص ۲۶.
- ۱۲- الطبری: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، مقدمه ص ۷۸.
- ۱۳- صاحب تفسیر «غرائب القرآن و رغائب الفرقان»؛ متوفی بعد از ۷۲۸ق.



- ۱۴- سبحانی، سید جعفر: «پاسخ به پرسش‌های علمی در آکادمی کشور مغرب»، ماهنامه درسهایی از مکتب اسلام، شماره ۱۲، سال ۸۳، صص ۱۲-۴.
- ۱۵- نسخه‌ای از کتاب «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی به شماره ۴۳۳ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود به خط ابومحمد عمر بن محمد بن اسمعیل ماشاده عباسی هاشمی اصفهانی و تاریخ کتابت به سال ۷۴۰هـ ق بازمی‌گردد. اگر چه تشابه نام وی با نام «محمد العباسی» محل تأمل تواند بود، اما تحقیق در این باب مستلزم بررسی خط نسخه و مقایسه آن با خط نسخه ایاصوفیه است.
- ۱۶- رسم کتابت حروفی از قبیل «ذال معجمه» و «ژ» را به سبب آن که ممکن است نمودار گویش کاتبان یا نویسندگان باشد می‌توان در شمار خصوصیات زبانی نیز برشمرد.
- ۱۷- بهار، محمدتقی: سبک‌شناسی، ج اول، ص ۲۱۹.
- ۱۸- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی: ص ۱۴۳.
- ۱۹- «هر» در ترجمه «ا» استفهامی در اینجا به نظر می‌رسد شکل دیگری از «هرگز» باشد.
- ۲۰- مقرّبی، مصطفی: ترکیب در زبان فارسی، ص ۶۷.
- ۲۱- در زبان پهلوی ماده ماضی خود به تنهایی می‌تواند به صورت صفت مفعولی به کار رود و گاهی بدان پسوند «-ag» افزوده شده است؛ نک به: آموزگار و تفضلی: زبان پهلوی، ص ۷۲.
- ۲۲- کاربرد اسم مصدر در معنای فعل امر در زبان پهلوی سابقه دارد؛ نک به: آموزگار، تفضلی: زبان پهلوی، ص ۷۳.
- ۲۳- در زبان پهلوی گاهی در تنابع اضافات حرف i که معادل کسره‌ی اضافه در زبان فارسی است حذف می‌شود؛ نک به: آموزگار و تفضلی: زبان پهلوی، ص ۵۷.
- ۲۴- فعل ناگذر به افعالی گفته می‌شود که به ظاهر متعدی هستند و مفعول می‌پذیرند اما مفعول آن‌ها به واقع در معنی فاعل است. نک به: ناتل خانلری: تاریخ زبان فارسی، ج دوم، ص ۱۷۶.
- ۲۵- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی: زبان پهلوی (ادبیات و دستور آن)، ص ۶۴.
- ۲۶- صادقی، علی اشرف: دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج دوم، ص ۳۹۱.
- ۲۷- ناتل خانلری: تاریخ زبان فارسی، ج دوم، ص ۶۱.
- ۲۸- بهار، محمدتقی: سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، ج دوم، ص ۳۹۰.
- ۲۹- یاحقی، محمدجعفر: «**تنقید کتاب (فرهنگ لغات قرآن)**»، نشریه آینده، سال پنجم، تابستان ۱۳۵۸، شماره‌های ۴ و ۵ و ۶ ص ۳۳۴.
- ۳۰- صادقی، علی اشرف: مسائل تاریخی زبان فارسی، صص ۵۱-۶۵.
- ۳۱- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی: زبان پهلوی (ادبیات و دستور آن)، ص ۶۴.
- ۳۲- ممکن است در اصل «بی‌شمار را» بوده باشد و دو حرف همگون در هم ادغام شده باشند.
- ۳۳- ممکن است مصحف «جیبرئیل» باشد؛ در این صورت مصوّت کوتاه کسره به مصوّت بلند اشباع شده است.
- ۳۴- نقطه‌گذاری در هر سه شاهد داخل قلاب محلّ تردید است؛ چرا که در نسخه در هر یک از شواهد تنها برای یکی از دو حرف متوالی «پ» نقطه‌گذاری شده است. در نسخه گلستان نیز در ترجمه آیه ۱۶ از سوره شعراء آمده است: «بگویند او را کی **ماپییم** پیغامبران خداوند جهانیان». اما اینجا نیز تنها آثاری از نقطه‌گذاری برای

یکی از دو حرف بر جا مانده است؛ در حالی که در نسخه کتابخانه ملی در ترجمه آیه ۱۰۷ از سوره مؤمنون با ضبط تمام نقطه‌ها چنین آمده است: «پس اگر باز گناه شوییم ما باشیم ستمکاران».

۳۵- «برگردیدند» در این آیه و نیز «بگردید» در «قلم: ۵۰» در نسخه به صورت «برگردیدند» و «بگردید» آمده است.

۳۶- در نسخه کتابخانه ملی «بیافرینند» آمده است. در این نسخه کاربرد صورت «آفریننده» (مؤمنون: ۱۴) نیز دیده می‌شود.

### منابع

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی: زبان پهلوی (ادبیات و دستور آن)، چاپ اول، تهران، معین ۱۳۷۳.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق: الفهرست، ترجمه و تحشیه محمدرضا تجدد، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر ۱۳۸۱.
- ابن جماعه، بدرالدین: تحریر الاحکام فی تدبیر اهل الاسلام، الدكتور فؤاد عبدالمنعم احمد، الطبعة الاولى، قطر، رئاسة المحاکم الشرعية و الشؤون الدينية ۱۹۸۵.
- آزوتونا، یلماز: تاریخ الدولة العثمانية، المجلد الأول، نقله إلى العربية عدنان محمود سلمان، الطبعة الأولى، استانبول، مؤسسة فيصل للتعمیر ۱۹۸۸.
- بهار، محمدتقی: سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، ج اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات زوار ۱۳۹۰.
- البيطار، الشيخ عبدالرازق: حلیة البشر فی تاریخ القرن ثالث عشر، محمد بهجة البيطار، الجزء الثالث، الطبعة الثاني، بيروت، دار صادر ۱۹۹۳.
- سبحانی، سید جعفر: «پاسخ به پرسش‌های علمی در آکادمی کشور مغرب»، ماهنامه دُرهبای از مکتب اسلام، شماره ۱۲، سال ۸۳.
- السخاوی، شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن: السر المكتوم فی الفرق بین المالین المحمود والمذموم، ابوعبیده مشهور بن حسن آل سلمان، الطبعة الاولى، ابوظبی، مکتبه و تسجيلات دار الامام مالک ۲۰۰۴.
- سزکین، الدكتور فؤاد: تاریخ التراث العربی، المجلد الاول، الجزء الثاني (التدوین التاريخی)، نقله إلى العربية د. محمود فهمی حجازی، ریاض، طبع علی نفقة صاحب السمو الملكي الأمير سلمان بن عبدالعزيز ۱۹۹۱.
- شهبای، علی‌اکبر: احوال و آثار محمد بن جریر طبری، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اساطیر ۱۳۷۵.
- صادقی، علی‌اشرف: دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج دوم، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی ۱۳۸۶.
- \_\_\_\_\_: مسائل تاریخی زبان فارسی، چاپ اول، تهران، سخن ۱۳۸۰.
- طبری، محمد بن جریر: ترجمه تفسیر طبری، ترجمه گروهی از دانشمندان، به اهتمام حبیب یغمایی، ج اول، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۹-۱۳۴۴.

- \_\_\_\_\_: جامع البيان عن تأويل آي القرآن، عبدالله بن عبد المحسن التركي، الجزء الاول، الطبعة الاولى، القاهرة، مركز البحوث و الدراسات العربية و الاسلامية ۲۰۰۱.
- مقربى، مصطفى: تركيب در زبان فارسی، چاپ اول، تهران، توس ۱۳۷۲.
- ناتل خانلری، پرویز: تاریخ زبان فارسی، ج دوم، چاپ چهارم، تهران، نشر نو ۱۳۶۹.
- یاحقی، محمدجعفر: «انتقاد کتاب (فرهنگ لغات قرآن)»، نشریه آینده، س پنجم، تابستان ۱۳۵۸، شش ۴ و ۵ و ۶.
- یاقوت الحموی الرومی، شهاب‌الدین أبی‌عبدالله: معجم الادباء - إرشاد الأریب إلى معرفة الأديب، الدكتور احسان عباس، الجزء السادس، الطبعة الاولى، بيروت، دار الغرب الاسلامی ۱۹۹۳.

